



## درباره پرولتاریا و راه پیش رو

رامین رحیمی

«طبقه کارگر با انقلابی است یا هیچ چیز نیست» - کارل مارکس

من این مطلب را در زمانی می نویسم که شرایط مبارزه طبقاتی در ایران طبقه کارگر را بسوی تصادم با بورژوازی و حکومت آن می راند. این راهی است که چه ما کمونیست ها بخواهیم یا نخواهیم، و چه طبقه کارگر برایش آمادگی داشته باشد و یا نداشته باشد، در برابرش گذاشته شده است. اکثریت قریب به اتفاق نیروهای چپ، قبل از بوجود آمدن چنین شرایطی در مقابل بورژوازی لنگ انداخته بودند و پرولتاریا را به سازش و محدود نگاه داشتن خواسته هایش در چهارچوب قابل تحمل برای بورژوازی نصیحت می کردند. برخی دیگر، پس از وضوح مسیر انقلابی شرایط، او را از حضور در میدان درگیری منع کردند. اما آیا واقعاً اینها دلسوختگان طبقه کارگر هستند؟ آیا واقعاً اینها می خواهند پرولتاریا را از سرنوشت شوم و خونین احتمالی نجات دهند؟ بنظر من، اینگونه نیست. چرا که هر انسان واقع بینی می داند که در شرایط بحرانی حاضر در ساختار سرمایه جهانی و بومی، تنها راه نجات برای بورژوازی، قربانی کردن طبقه کارگر است. پس سوال تحمیل شده در چنین شرایطی این نیست که آیا طبقه کارگر را باید به جدالی نا برابر و محکوم به شکست دعوت کرد یا نه؟ بلکه اینست که آیا طبقه کارگر باید به میل خود به قربانگاه رفته و به صورت «مسالمت آمیز» گردنش را در خدمت قصاب بگذارد؟ یا اینکه باید خود را آماده جدال کند؟ و اگر هستند گروهی از کمونیست ها که معتقد به لزوم جدال طبقاتی می باشند، آیا باید این جدال را محدود به تاکتیک های تدافعی و بی حاصل سازند؟ و یا اینکه تمامی کوشش خود را به کار گیرند تا طبقه کارگر را در این جدال به پیروزی برسانند؟ در این نقطه است که ما به ضرورت و یا عدم ضرورت اتخاذ استراتژی و تاکتیک انقلابی می رسیم. و در همین نقطه است که ما باید گفته ی مارکس را به خاطر بیاوریم که می گفت: «طبقه کارگر با انقلابی است یا هیچ چیز نیست!»

واقعیت نیز این گفته را تصدیق می کند. اگر ما کمی واقع بینانه به دور خود نگاه کنیم و افشار مختلف کارگری را در نظر بگیریم، آن را آلوده به انواع نظریات ارتجاعی می یابیم. گزارشات میدانی نشان می دهد که بخشی بسیار کوچکی از کارگران توسط حکومت دیکتاتوری اسلامی خریداری شده و در لباس های شخصی و فرم بسیج به سرکوب مبارزات توده ای می پردازند. آن سرباز و یا کادر تهناتی نیروهای سرکوبگر و پلیس نیز جزئی از طبقه کارگر تعریف می شود. اعضای شوراهای اسلامی کار نیز از اعضای طبقه کارگر می باشند که در زمانی جاسوسی آنها را در واحدهای تولیدی می کردند(البته اکنون می بینیم که با قدری تغییر، نگران دستمزدها و شرایط زندگی شان نیز شده اند و گهگاه اعتراضاتی هم می کنند). بازهم این بخشی از کارگراند که تحت تاثیر دیدگاه های محدود نگر بورژوازی قرار گرفته و نا آگاه به حقیقت تاریخی، جایگاه و نقش شان در مبارزه طبقاتی را محدود به مبارزه برای فروش گران قیمت تر نیروی کارشان به بورژوازی کرده اند. برخی از این دیدگاه ها بصورت عریان مدافع "غیر قابل تغییر بودن" شرایط اجتماعی و سیاسی می باشند. اما، برخی دیگر، با پوشیدن لباس های سرخ و ژست های "کمونیستی"، مانند حزب توده و اکثریت و ... همان باور را تبلیغ می کنند.

در سطح جهانی نیز اوضاع تغییر چندانی با ایران ندارد. برخی از فاشیست ترین عوامل بورژوازی از کارگراند. در کشورهای غربی، قشرهایی از طبقه کارگر از جمله نژاد پرستان دو آتشه و مذهبی های متعصب و ناسیونالیست های کور می باشند. اینها همان افشاری از کارگراند که در مواقع ضروری، بنابر نیازهای کارفرمایان و حکومت های سرمایه دار به جان کارگران انقلابی و مهاجر می افتند. در دیگر کشورهای جهان نیز اوضاع طبقه کارگر به همین گونه است و تفاوت چندانی با ما ندارد.

پس ما با جرأت می توانیم به کلمات مارکس اضافه کنیم که «طبقه کارگر با انقلابی است و یا ضد خود است!»

مارکس در نامه ی خود به شوایتزر توضیح می دهد: «همانطور که حزب بورژوائی در پروس با باور به اینکه با آغاز "دوران جدید" دولت به لطف شاهزاده نایب السلطنه به دامنش می افتد خود را بی اعتبار ساخت و در وضعیت خوار کنونی قرار گرفت، به همین ترتیب حزب کارگران خود را حتی بی اعتبار تر خواهد ساخت اگر که تصور کند دوران بیسمارک یا هر دوران پروسوسی دیگری توسط لطف شاهانه سبب طلایی را در دهانش خواهد گذاشت. شکی نیست که توهم بد پمن لاسال به اینکه یک دولت پروسوسی با اقدامات سوسیالیستی (در اوضاع) دخالت خواهد کرد، به یاس و نا امید ختم خواهد شد. این را آینده نشان خواهد داد. اما خوشنمایی و آبروی حزب کارگران به این بستگی دارد که قبل از اثبات تو خالی بودن این توهم، آن را طرد سازد. طبقه کارگر با انقلابی است یا هیچ چیز نیست.»

در اینجا کاملاً مشخص است که مارکس معتقد است طبقه کارگر و کمونیست ها زمانی دارای آبرو و خوشنمایی خواهند بود که هر گونه توهمی را نسبت به لطف بورژوازی برای رسیدن به خواسته هایشان کنار گذارند. کارگران باید به این نکته آگاهی یابند که اگر قرار است به اهدافشان برسند و همراه با دستیابی به منافع و اهداف طبقاتی شان جهان را به دنیایی بهتر رهنمون کنند، تنها و تنها باید آن را از طریق یک مبارزه انقلابی و انهدام ماشین حکومت سرمایه داری و برقراری دموکراسی مستقیم توده ای، همانند مدل کمون پاریس، یعنی تأسیس جمهوری شورایی به دست آورند. اگر کارگران حامل چنین دیدگاه انقلابی ای نباشند، نه تنها «هیچ» که «ضد کارگری» عمل خواهند کرد. همانطور که تا کنون دیده ایم. مارکس گفته بود که «آینده نشان خواهد داد» و آینده نیز نشان داد! از زمانیکه کمونیسم بین المللی این استراتژی انقلابی را ترک کرد تا به امروز تمامی مبارزات "موفق" طبقه کارگر در سراسر دنیا به نفع بورژوازی مصادره شده است.

پس این وظیفه ی فعالان کارگری کمونیست است که همانند کمونیست های قرن نوزدهم و دو دهه

شماره بیست و نهم، سال اول، دور دوم، اسفند ماه ۱۳۸۸  
گازنامه سیاسی تبلیغاتی کارگران کمونیست ایران

## در این شماره می خوانید

سرمقاله:

\* درباره پرولتاریا و راه پیش رو -

رامین رحیمی

خبرهای کوتاه:

\* آخرین اخبار کارگری

مطالب:

\* تقلیل نقد سوسیالیستی به نقد

انسانگرایانه و تنزل سیاست طبقاتی به

اخلاق بورژوائی! - رزمندگان آزادی

طبقه کارگر

\* حول مطالبات واقعی طبقه کارگر

متحد شویم - اتحاد برای ایجاد

شوراهای سراسری کارگران

\* سرگذشت نزول کامل چپ آمریکا

بین سالهای ۱۹۶۰-۲۰۱۰ -

لوموند دیپلماتیک - فوریه ۲۰۱۰

تماس با ما

maktabema@maktabema.net

ی آغازین قرن بیستم، با تکیه و تأکید بر استراتژی انقلابی، احزاب طبقه کارگر را در سطح بین المللی و بومی سازمان دهند و با مبارزه در میان هم طبقه ای های خود و به کارگیری تجربیات عموم کارگران جهان، بخصوص تجارب انقلابی، ایشان را از مقام تاریخی خود آگاه کرده و طبقه کارگر را در مسیر انقلابی قرار دهند.

عده ای از کمونیست ها که ما در نیت خیرشان هیچ شکی نداریم و از جمله نیروهای انقلابی می شماریم، طبقه کارگر را به اسطوره ای "مقدس" تبدیل کرده اند. گویا عناصر این طبقه پاک و معصوم اند و چون «حق با ایشان است» پس با مبارزه متشکل شان پیروزی نیز از آن ایشان خواهد بود. آنها نوعی از فلسفه سقراط پیروی می کنند که آگاهی طبقاتی پرولتاریا را ذاتی دانسته که گویا تمامی کارگران با آن زاده شده اند. آنها معتقدند که طبقه کارگر در طول مبارزاتش به این آگاهی ذاتی دست خواهد یافت و از هرگونه آلودگی به دیدگاه ها و انحرافات مرتجعانه ی بورژوازی پاک خواهد شد. این دیدگاه بخصوص در طرفداران "شوراگرا" وجود دارد. آنها که از لحاظ تاریخی پیروان خط منشی "پانه کوک" می باشند به گفته ی او مبنی بر اینکه: «این توده ی زمخت، و بی سواد در حقیقت حامل فرهنگی عالی تر می باشند ... فرهنگ سوسیالیستی از فرهنگ بورژوازی جدا است» و با اینکه صرف شرکت متشکل پرولتاریا در مبارزات طبقاتی پیروزی انقلاب قطعی خواهد بود. البته شنیدن دلایل آنان برای توجیه بازگشت تمایلات و دیدگاه های فاسد و مرتجعانه ی بورژوازی را مثلاً به پرولتاریای آگاه آلمان و روسیه ی سال های پس از انقلاب اوایل قرن بیستم، جالب خواهد بود. ما در ایران شاهد بودیم که با وجود شرکت گسترده و متشکل پرولتاریا در انقلاب دهه ۵۰ شمسی در ایران به هیچ عنوان آنها از خرافات مذهبی پاک نشدند و پیروزی انقلاب را تضمین نکردند. ما با وضوح عکس آن را تجربه کردیم. یعنی دیدیم که مبارزات متشکل کارگران نا آگاه و آلوده به دیدگاه های غیر انقلابی چگونه به ضد انقلابی ها و ضد کارگر ها یاری رساند تا هرم قدرت و ثروت بورژوازی را بازسازی کنند و بار دیگر سندی بر صحت این گفته ی داهیانه مارکس شوند

### بر سر دو راهی

بیش از سه سال است که اقلیت بسیار کوچکی از فعالان کمونیست خود را درگیر مبارزه ای ایدئولوژیک با اکثریت قریب به اتفاق فعالان کارگری کرده اند که سعی دارند مطالبات طبقه کارگر را در محدوده های صنفی نگاه دارند. این رفقا در مقابل دیگران بحث می کردند که باید کارگران را از نقش تاریخی و انقلابی شان آگاه کرد و منافع و اهداف طبقاتی ایشان را به عنوان مطالباتشان مطرح ساخت. آنها معتقد بودند که باید در اعلامیه ها و نشریات و بیانیه ها مطالبات سیاسی همراه با مطالبات اقتصادی طرح شوند و کارگران را برای آمادگی شرکت در مبارزه نهایی آموزش داد. اما در عوض، اکثریت قریب به اتفاق فعالان کارگری که در کمیته های دوگانه "پیگیری" و "هماهنگی برای کمک" و شورای همکاری اکثریت را داشتند، همراه با سندیکالیست های راست شرکت واحد و اتحادیه آزاد و اخیراً سندیکای هفت تپه، معتقد بودند که کارگران باید مطالبات خود را در حدودی نگاه دارند که "واقع بینانه" و "قابل دستیابی" باشد. آنها به نقش آموزشی و آماده سازی طرح مطالبات و مبارزات کارگری هیچ وزنی قائل نبوده و معتقد بودند که ذهنیت کارگر در حدی نیست که بتوان مطالبات سیاسی اش را مطرح نمود. به همین بهانه نیز از هر گون بحث سیاسی در میان کارگران جلوگیری کرده و حتی برای رقابت با یکدیگر و از میدان به در کردن "رقیب" از نفوذ در میان کارگران به یکدیگر تهمت "سیاسی بودن" می زدند و به کارگران در حال مبارزه اینگونه القاء می کردند که هر کس که بیاید و در مورد مسائل سیاسی با ایشان صحبت کند، "سیاسی کار" است که می خواهد از مبارزات کارگران سوء استفاده کند. جالب است تا بگویم در این نوع تبلیغات سوء تعداد زیادی از باصطلاح "چپ ها" همگام با راست های ضد کمونیست علیه اقلیت کمونیستی موضع می گرفتند و با انگ زدن های "مشکوک" و "فاسد" و ... در منزوی کردن فعالان کارگری کمونیست تلاش می کردند. لازم به ذکر است که این ائتلاف ضد انقلابی بین فعالان کارگری وابسته به راست های ضد کمونیست و "چپ های" توده ای و اکثریتی و مارکسیست های علنی، هم اینک به تبلیغ خواسته های سیاسی، از نوع "بورژوا-دمکراتیک" آن روی آورده اند.

بطور مثال، بیانیه ای که با عنوان «منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران به مناسبت سی و یکمین سالروزانقلاب ۵۷» بتاريخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۸ از طرف امضا کنندگان چهارگانه ی فعالان کارگری بیرون آمده است، ائتلافی از همین گونه است. ایشان به خیال خودشان مطالبات کارگران را در سطحی نگاه داشته اند که حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی بتواند به آن گردن نهد. آنها غافل از آن هستند که همین مطالبات زیر حداقلی کارگران نیز از توان سرمایه داری و حکومت آن خارج است. به همین دلیل هست که کوچکترین حرکتی از طرف کارگران با سرکوب قهرآمیز مواجه می شود. این روزها صحبت از بقای یکی در مقابل دیگری است. یعنی بحران ساختاری سرمایه جهانی و بویژه بحران مضاعف سرمایه داری ایران به حدی است که بدون به خاک نشاندن و فرو غلطاندن کارگران امیدی به بقای آن نیست. مفاد ده گانه ی ایشان و رویکردشان به جناح های سرمایه داری جهانی و حکومتی نه تنها کارگران را از نقش انقلابی خود آگاه نمی کند، بلکه آنها را در توهمی بسیار خطرناک فرو می برد. آنها سعی دارند تا به کارگران القاء کنند که در میان سرمایه داران و حکومت های ایشان جناح هایی هستند که بخواهند کارگران را به حقوق صنفی و دمکراتیک شان برسانند. سه گروه از ایشان در نامه ای به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد (سازمان دول سرمایه داری) خواهان پیگیری آن نهاد وابسته به سرمایه جهانی برای پیگیری مطالبات دمکراتیک کارگری و آزادی فعالان کارگری زندانی شده اند. در صورتیکه هم اکنون همین کشورها در محدوده ی خودشان متضمن کشیدن خون کارگران توسط سرمایه داران شان شده اند.

همچنین، در ایران نیز آنان سعی دارند تا مبارزات کارگری را در خدمت یکی از جناح های حکومتی در آورند. این یک تضاد نیست که پس از شکست اصلاح طلبان در آکسیون ۲۲ بهمن، سندیکای شرکت واحد بیانیه ای صادر نموده و "جنبش سبز" را به حمایت از مطالبات خود می نماید. دقیقاً در زمانیکه آقایان کروبی و موسوی صحبت از استراتژی نوین برای جنبش سبز می کنند. کارگران ایران باید بدانند که همان افرادی که تا کنون آنان را از "سیاسی کاری" می ترساندند، اینک آنها را دعوت به همگرایی با یکی از ضد کارگری ترین عناصر "سیاسی کار" سرمایه داری ایران می کنند. اگر به مطالبات ده گانه ی ایشان دقت کنید می بینید که مطالباتی مطرح گشته است تا "حضرات" اصلاح طلب بتوانند از آنها حمایت کنند. پس دوباره به یاد گفته مارکس می افتیم که: «**طبقه کارگر یا انقلابی است یا هیچ چیز نیست.**» یا به تعبیر ما «طبقه کارگر یا انقلابی است یا ضد کارگری!»

اما خوشبختانه این راه تنها راهی نیست که در برابر جامعه کارگری گذاشته شده است. اخیراً دو بیانیه از طرف عده ای از کارگران مبارز بیرون آمده است که کارگران را به راه دیگری فرا می خوانند. این کارگران مبارز در اولین بیانیه خویش از توطئه های حامیان سرمایه داری ای که برای منفعت شخصی و گروهی شان ژست مخالفت با حکومت سرمایه داری را می گیرند پرده برداشته و کارگران به یاد نقش تاریخی شان آگاه می سازند. در بیانیه اول آمده است که: «هدف طبقات خودم بورژوا و بخش تحتانی بورژوازی تداوم همان نظام سرمایه داری با کمی اصلاحات و تغییرات ساختار سیاسی است؛ که با توجه به پایه های مادی استثمار؛ در جوامعی مشابه جوامع ما؛ استبداد و سرکوبی سیاسی مجدداً حاکم شده و در اندک زمانی؛ تغییرات ایجاد شده را پس خواهد گرفت. در دوران انحصار سرمایه داری و امپریالیسم تنها کارگران بنا به ماهیت وجودی خود **اگر به نقش تاریخی و طبقاتی خود آگاه شوند و رسالت تاریخی خود را درک کنند**؛ طبقه ای انقلابی و سازش ناپذیرند؛ کارگران بلحاظ تاریخی نه تنها استثمار و بهره کشی طبقاتی بر علیه خود و سایر زحمتکشان را مرتفع می نمایند بلکه اساس کل بهره کشی؛ استثمار و تضاد طبقاتی را محو می کنند؛ کارگران دموکراسی؛ آزادی و حقوق بشر را در حد اعلاای خود؛ نهادینه و تکامل جامعه که بر اساس تکامل هر فرد مبتنی است را در برنامه خود قرار می دهند و کلیه تبعیض های قومی و ملی؛ جنسیتی و مذهبی را بر می چینند؛ زیرا کارگران؛ منافع خاصی ندارند و بر خلاف دیگر طبقات و اقشار تنها ب فکر منافع طبقه خود نیستند بلکه ب فکر آزادی کل جامعه می باشند. طبقه کارگر آگاه؛ آزادی و دمکراسی را به حد نهایت رشد می دهند؛ سرمایه گذاری در ابزار تولید را تحت نظام انسان محور گسترش داده و با نابودی بیکاری و فقر به همراه آن؛ کلیه تبعیضات؛ اعتیاد و تن فروشی را ریشه کن می کنند و روابط انسانی را تنها بر اساس نیاز انسانی و رابطه انسان با انسان؛ برقرار می سازند.»

سپس در بیانیه دوم ایشان مطالبات واقعی طبقه کارگر اینگونه فرموله گشته است: «ما در اینجا مطالبات کارگران را در دو عرصه صنفی و سیاسی مطرح می نماییم و معتقدیم که اولاً این دو عرصه نه تنها از یکدیگر مجزا نیستند بلکه نسبت بهم؛ ویژگی تداخل و پوششینی داشته و ثانیاً فشرده و عصاره مطالبات صنفی در درون مطالبات سیاسی قرار داشته و نسبت بهم ارتباط تنگاتنگ و درونی دارند. لذا هر گونه فعالیت نظری و عملی که با اصل

استخراج از واقعیت مادی طبقه و رسالت تاریخی آن و نیز هدف آن که با بهبود وضعیت و قدرت گیری طبقه کارگر تطابق داشته باشد و بطور مشخص و انضمامی تر پیوستگی و انسجام مطالبات را تا اهداف سیاسی دراز مدت در نظر گیرد به غنای بحث فوق کمک کرده و در این راستا از آن استقبال نموده و آنرا جزو دستاوردهای حرکت تکاملی و به پیش طبقه کارگر ارزیابی می نمایم .

**مطالبات صنفی کارگران ایران :** افزایش حقوق مکفی برای یک زندگی شرافتمندانه برای ۸ ساعت کار روزانه بر طبق مصوبه نمایندگان شوراهای سراسری کارگران - لغو قراردادهای کار موقت - پرداخت حقوق مکفی به کلیه بیکاران زن و مرد بالای ۱۸ سال - تأمین اجتماعی مکفی برای کلیه کارگران و بیکاران - تأمین مسکن مناسب توسط دولت و کارفرما - داشتن حق تشکل های شورایی و صنفی و حق اعتصاب - لغو نظارت اداره کار در انتخاب شدن نمایندگان کارگران - بهداشت و آموزش رایگان برای کلیه آحاد جامعه - لغو تبعیض کامل بین کارگران اعم از تفاوت های جنسیتی ؛ ملی ؛ قومی و مذهبی - ممنوعیت اخراج کارگران - ممنوعیت کار افراد زیر ۱۸ سال - افزایش حقوق بازنشستگان طبق تصویب نمایندگان آنها و شوراهای سراسری -

**مطالبات تاریخی و سیاسی کارگران :** اجتماعی شدن کار خانگی و آزادی زنان از این تقسیم کار دوران بردگی - خارج شدن نیازهای پایه زندگی از جمله مسکن ؛ تغذیه مناسب و مکفی ؛ بهداشت و تحصیل از بازار کالا و تأمین آنها برای کلیه آحاد جامعه - جدایی دین از دولت و شخصی شدن امر دین - برقراری دموکراسی ؛ آزادی ؛ حقوق انسانی و شهروندی برای کلیه آحاد جامعه - الزام دولت به حفظ محیط زیست بعنوان یک وظیفه اساسی - حضور نمایندگان کارگران در بالاترین ارکان قانون گذاری و مجلس شورای ملی - آزادی قلم ؛ بیان ؛ مطبوعات و اجتماعات ؛ آزادی تشکل ها و احزاب - حاکمیت کارگران بر کار و محصولات و لغو کار مزدی - بر قراری عدالت اجتماعی و اصل هر کس به اندازه کارش - دموکراتیک و انتخابی شدن همه ارکان حکومتی - ممنوعیت اعدام و شکنجه - ممنوعیت زندان و اجحاف برای هر گونه عقیده سیاسی و مذهبی - اجتماعی شدن ابزار تولیدات زیربنایی و خدمات دولتی - حمایت از صنایع داخلی و کنترل اجتماعی واردات و صادرات - لزوم اخذ مجوز نمایندگان شوراهای در قراردادهای اقتصادی و سیاسی خارجی - خارج کردن درآمد نفت از بودجه جاری و سرمایه گذاری در طرح های کلان و زیر بنایی - حق تشکیل حکومت کارگری -

همانطور که ملاحظه می شود تحقق مطالبات صنفی ؛ پایه و اساسی برای تحقق مطالبات سیاسی نیز می گردد بعنوان مثال تحقق پرداخت حقوق بیکاری برای کلیه بیکاران زن و مرد بالای ۱۸ سال (مطالبه صنفی) پایه ای برای اجتماعی شدن کار خانگی و آزادی زنان از این تقسیم کار نا عادلانه می باشد . از طرف دیگر همانطور که قبلاً تشریح گردید ؛ بخش هایی از مطالبات فوق در شرایط مشخص و انضمامی مبارزات کارگری بعنوان مطالبه بلا فصل کارگران می تواند در برنامه قرار گیرد و پس از دستیابی به هر بخش از مطالبات ؛ دستاوردهای آن را می توان پایه ای برای طرح مطالبات سطح بالاتر قرار داد .

کارگران ضمن تشکل و کار تشکیلاتی و حرفه ای در شوراهای و سندیکاها در مرحله ای که عمده مبارزه صنفی است یعنی عمدتاً برای کسب حقوق جاری و روزمره خود است ؛ به حذف رسوبات ذهنی جامعه کهن و سرمایه داری که فرورفتن در منافع فردی است نیز می پردازند ؛ تمرین کار گروهی و تشکیلاتی ؛ در جهت دستیابی به شوراهایی که ارکان حکومت آتی باشد و اهداف کل جامعه انسانی را پوشش دهد اقدام نموده و بسیاری از رسوبات جامعه کهن از جمله رفع تبعیض های جنسیتی بر علیه زنان و حذف نظام مرد سالار ؛ حذف کلیه تبعیض های قومی ؛ ملی و مذهبی ؛ حذف منافع فردگرایی بنفع منافع کل طبقه و جامعه و پایه ریزی نظری و اندیشه یک جامعه انسان محور که فارغ از هر گونه تبعیض و استئثار باشد می بایست در ضمن مبارزات صنفی و تدارک برای برقراری شوراهای سراسری کارگران شکل گیرد ؛ و بین مطالبات کوتاه و بلند مدت رابطه ای تنگاتنگ و ارگانیک برقرار شود ؛ تا کارگران آمادگی ایفای نقش تاریخی خود را کسب نمایند. »

بنظر ما کاملاً مشخص است که کدامیک از این راه ها طبقه کارگر را به در جهت انقلاب و ایفای نقش تاریخی خود قرار می دهد. راه اول، راه انحراف مطالبات و مبارزات کارگری بر ضد خود است، در صورتیکه راه دوم ، راهی است که مطالبات و مبارزات کارگری را در جهت رسیدن به منافع و اهداف طبقه کارگر سوق می دهد.

#### یادداشت ها:

۱. نامه مارکس به شوایتزر در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۸۶۵  
 ۲. البته در این دیدگاه نیز می توان افراط کرد. همانطور که برخی از رفقای انترناسیونالیست ما بدان راه رفته اند. آنها توده ی کارگری و کارگرانی که مستقیماً وابسته به گروه های بورژوازی بوده و به بخشی از هرم ساختاری آن تبدیل گشته اند را همسان می پندارند. مثلاً کارگران عضو یک اتحادیه کارگری را که سازمانی بورژوازی است، با کارگردانان و مسئولان حرفه ای اتحادیه گرا یکسان تصور می کنند. و توده های عضو اتحادیه را که برای استخدام ناچار به عضویت در آنها شده اند، تنها به علت عضویت در آن از دست رفته شماره و اعضای آن را حتی لایق کار تبلیغاتی در میانشان نمی پندارند. این دیگر زیاده روی است. مسلماً، تا هنگامیکه افکار انقلابی در میان کارگران توسعه نیافته و در نهادهای انقلابی متشکل نشده باشند، ایشان برای مبارزات خود به نهادهای تاریخی موجود می گرایند. هر چند که بارها اینگونه نهادها عدم تأثیر خود را در پیشبرد این مبارزات نشان داده اند و "نمایندگان" ایشان بارها به نفع بورژوازی عمل کرده اند، اما کارگران تا زمانیکه نهادهای انقلابی شکل نگیرند برای اینکه در کنار یکدیگر بتوانند متحداً مبارزه کنند ناچار به چنان سازمان هایی رجوع خواهند کرد.

۳. نامه مارکس به شوایتزر در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۸۶۵ : Just as the bourgeois party in Prussia discredited itself and brought about its present wretched situation by seriously believing that with the "New Era" the government had fallen into its lap by the grace of the Prince Regent, so the workers' party will discredit itself even more if it imagines that the Bismarck era or any other Prussian era will make the golden apples just drop into its mouth, by grace of the king. It is beyond all questions that Lassalle's ill-starred illusion that a Prussian government might intervene with socialist measures will be crowned with disappointment. The logic of circumstances will tell. But the honour of the workers' party requires that it reject such illusions, even before their hollowness is punctured by experience. **The working class is revolutionary or it is nothing.**

۴. آنتوان پانه کوک، سوسیالیسم و طبقه، ۱۹۱۱

۵. ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷

۶. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

۷. نامه سه تشکل کارگری به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، سایت همبستگی ملی [http://www.hambastegimeli.com/index.php?option=com\\_content&view=article&id=2547:2010-02-14-15-03-31&catid=6:2009-09-22-08-58-19&Itemid=26](http://www.hambastegimeli.com/index.php?option=com_content&view=article&id=2547:2010-02-14-15-03-31&catid=6:2009-09-22-08-58-19&Itemid=26)

۸. اتحاد برای ایجاد شوراهای سراسری کارگران

# جمهوری شورائی تنها شکل حکومت کارگری است

## اخبار کوتاه

### تجمع رانندگان شرکت واحد مقابل سازمان تامین اجتماعی

به دنبال ادامه توقف اجرای قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، صبح امروز (شنبه) گروهی از اعضای شوراهای اسلامی کار این شرکت در مقابل اداره کل تامین اجتماعی شرق تهران تجمع کردند. به گزارش خبرنگار ایلنا، این تجمع چند ساعته در حالی برگزار شد که پیش از این سازمان تامین اجتماعی به استناد آیین نامه جدید بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور از بازنشستگی پیش از موعد کارگران و رانندگان شرکت واحد جلوگیری کرده بود. مهدوی خواه از اعضای شورای اسلامی کار دهگانه شرکت واحد که در تجمع امروز حضور داشت به خبرنگار ایلنا گفت: از مردادماه گذشته تاکنون سازمان تامین اجتماعی به استناد اینکه شرکت واحد یک سازمان دولتی است با بازنشسته شدن حداقل ۵۰۰ کارگر و راننده شاغل در مشاغل سخت و زیان آور مخالفت کرده است.

وی افزود: از آنجا که براساس آیین نامه جدید شاغلان موسسات دولتی مشمول استفاده از مزایای مشاغل سخت و زیان آور نیستند سازمان تامین اجتماعی با بازنشستگی کارگران شرکت واحد مخالفت می کند. این در حالی است که در جریان تجمع امروز کارگران شرکت واحد تاکید کردند که شرکت واحد به طور مستقیم زیر نظر شورای شهر تهران اداره می شود و ماهیت دولتی ندارد.

در همین رابطه علی اکبر عیوضی، از اعضای شورای اسلامی شرکت واحد به ایلنا گفت: دولت تنها در ۴۹ درصد از سهام شرکت واحد سهم دارد ۵۱ درصد باقیمانده متعلق به مردم بوده و اختیار اداره آن با شورای اسلامی شهر تهران است. وی با بیان اینکه تا پیش از این کارکنان شرکت واحد به راحتی از مزایای قانون مشاغل سخت و زیان آور استفاده میکردند، گفت: شرکت واحد بیش از ۱۴ هزار راننده و کارگر دارد که بخش قابل توجهی از آنها در محیطهای سخت زیان آور مشغول به کار هستند. وی با بیان اینکه برای اثبات حقانیت کارگران شرکت واحد تاکنون چندین بار بیان شرکت واحد با سازمان تامین اجتماعی جلسات مذاکره و گفت و گو برگزار شده است گفت: کارگران شرکت واحد به دلیل انجام کار سخت و طاقت فرسا حق خود می دانند که همچنان از مزایای بازنشستگی سخت و زیان آور بهره مند شوند.

به گفته عیوضی در همین رابطه شرکت واحد از شورای اسلامی شهر تهران در رابطه با غیر دولتی بدون خود استخدام کرده است که جواب آن به زودی به سازمان تامین اجتماعی ارائه خواهد شد.

وی تصریح کرد: چنانچه تا پایان هفته جاری موضوع بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور رانندگان شرکت واحد از سوی مدیران ارشد سازمان تامین اجتماعی حل و فصل نشود شورای اسلامی کار دیگری برای آرام نگه داشتن کارگران نمی بیند. در همین رابطه مهربانی از روابط عمومی اداره کل تامین اجتماعی شرق تهران به ایلنا گفت: مشکل کارگران شرکت واحد به آیین نامه ابلاغ شده در هیات دولت تا می گردد.

وی افزود: هر چند تا پیش از این کارکنان شرکت واحد به راحتی می توانستند از مزایای بازنشستگی سخت و زیان آور استفاده کنند اما از زمان ابلاغ آیین نامه جدید تنها کارگران مشاغل در موسسات خصوصی و غیر دولتی می توانند از این مزایا استفاده کنند. به گفته مهربانی براساس آیین نامه جدید در شرکت هایی که بیش از ۵۰ درصد سهام آن به دولت تعلق دارد قانون مشاغل سخت و زیان آور اجرا نخواهد شد.

وی افزود: با همکاری مسوولان ارشد سازمان تامین اجتماعی، شهرداری و شرکت واحد این مساله قابل حل است. بنا بر این گزارش در چند ماه اخیر شدت معضلات سازمان تامین اجتماعی افزایش یافته است به گونه ای که عدم حل مسایل کلان مربوط به این سازمان از سوی دولت و مجلس باعث شده است که بیشتر وقت و انرژی سازمان تامین اجتماعی صرف این امور شود به گونه ای که امروز شاهد تجمعات کارگری هستیم. حال معلوم نیست که ادامه روند موجود چه آینده ای را برای سازمان و کارگران رقم خواهد زد.

### تجمع اعتراضی کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی کاشان

خبرنگار آژانس ایران خبر: کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی کاشان از ساعت ۱۰:۳۰ صبح شنبه اول اسفند ماه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان به مدت یک سال مقابل فرمانداری تجمع کرده اند.

هفته گذشته نیز این تجمع وجود داشته است، عدم پرداخت حقوق به کارگران یکی از مشکلات جدی این کارگران است و آنها مجبورند فشارهای زیادی را متحمل شوند، این موضوع بقدری جدی است که در نماز جمعه ۲۰ بهمن کاشان توسط امام جمعه، این موضوع طرح شده است.

### تهدید به پرونده سازی برای یکی از فعالان صنعتی معلمان در سنندج

آژانس خبری موکریان: در پی انتقال دانش آموزان دختر مدرسه راهنمایی مریم و راه دانش بدون اطلاع و اجازه والدین آنها به خارج از مدرسه، خانواده های دانش آموزان ضمن نگرانی، ناراضی و اعتراضشان را به این عمل مدیر مدرسه، در جلسه انجمن اولیا ابراز داشتند.

مدیر مدرسه در پاسخ به اعتراض والدین عنوان می کند که انتقال دانش آموزان به دستور اداره صورت گرفته است. گفته می شود هنگامیکه والدین دانش آموزان به مدیر اداره آموزش و پرورش ناحیه یک سنندج به خاطر انتقال فرزندانشان بدون اطلاع آنها اعتراض می کنند، ایشان به جای توجیه والدین و یا عذر خواهی از آنها، یکی از پدران نگران به نام رامین زند نیا را که اتفاقاً از فعالین انجمن صنعتی معلمان کردستان نیز می باشد، تهدید به پرونده سازی نموده است.

### بیش از یک هزار و ۵۰۰ کارگر بیکار شدند

بیش از یک هزار و ۵۰۰ نفر از کارکنان کارخانه های عضو سندیکا صنعت برق ایران به دلیل تعطیلی واحد تولیدی از کار بیکار شده اند. به گزارش خبرنگار ایلنا، محمد پارسا، رییس هیات مدیره سندیکا تولیدکنندگان تجهیزات برقی ضمن اعلام مطلب فوق افزود: سه کارخانه به دلیل بحران مالی تاکنون تعطیل شده اند و با تعطیلی این واحدها حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر کارگر از کار بیکار شده اند.

او افزود: بقیه کارخانه های ما هم در سال های اخیر سیاست انقباضی پیش گرفته اند و کارگزارانشان را تعدیل کرده اند. او گفت: یکی از این کارخانه ها، کارخانه آونگان اراک بوده است که چون نامش رسانه ای شده می توانم اسمش را ببرم اما اسم دو کارخانه دیگر را به دلیل این که از صاحبانش اجازه ندارم نمی توانم اعلام کنم.

او با اشاره به این که به دلیل بحران مالی کارخانه ها در این بخش با حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد ظرفیت کار می کنند توضیح داد: این وضعیت در آینده می تواند صنعت برق را با مشکلاتی مواجه کند. از یک سو در حال دست دادن بازارهای خارجی مان هستیم و از سوی دیگر به دلیل این که تعرفه ها پایین است بازار داخلی مان را نیز در اختیار کشورهای دیگر قرار داده ایم.

پارسا در پاسخ به این سؤال که با توجه به اعلام آمادگی وزارت نیرو برای پرداخت بخشی از بدهی های این وزارتخانه آیا مشکل حل خواهد شد، گفت: ما می خواهیم به دریافت این پول بتوانیم حقوق و عیدی کارگزارانمان را شب عید پرداخت کنیم. می دانیم که مسئولان وزارتخانه همه تلاششان را برای پرداخت بدهی ها به کار گرفته اند اما واقعا پاسخگوی این همه بحران کیست. آیا می شود خسارت های ناشی از این وضعیت را جبران کرد. ما سال ها بروز این مشکل را پیش بینی می کردیم.

او در توضیح این مطلب افزود: باید دقت کرد که وقتی وزارت نیرو یا هر وزارتخانه دیگری نمی تواند پول ما را بدهد مشکل همان زمان بروز نمی کند و فاصله ای دو تا سه سال طول می کشد تا بحران خود را نشان دهد. کما این که نباید تصور کرد به دلیل کار کردن کارخانه ها با ظرفیت پایین ما سریع با بحران خاموشی روبرو می شویم بلکه باید توجه داشت که یک فاصله زمانی دو تا سه سال طی می شود تا بحران خاموشی خود را نشان دهد. او گفت: البته به دلیل وضعیت اقتصادی همه کارخانه ها با تمام ظرفیت کار نمی کنند و صنایع ما با کمتر از ظرفیت اسمی شان تولید می کنند. باید بگویم

که اگر کارخانه‌ها و صنایع با همه توان خود کار می‌کردند ما حتما همین حالا هم با بحران خاموشی روبرو می‌شدیم اما در حال حاضر به دلیل وضعیت اقتصادی بحران خاموشی خود را نشان نمی‌دهد. او حجم مطالبات از وزارت نیرو را ۵ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و گفت: ما مدعی هستیم وزارت نیرو باید هزار میلیارد تومان خسارت نیز به ما بپردازد اما تا به حال آنها چنین مطلبی را قبول نکرده‌اند. حرف ما این است که وقتی بانک‌ها از ما جریمه می‌گیرند چرا دولت نباید جریمه دیرکرد خود را به ما بپردازد؟

### کارگران لاستیک البرز در آستانه عید به دلیل عدم پرداخت حقوق معوقه خود دست به تجمع زدند

خبرنگار آژانس ایران خبر: به دنبال عدم پرداخت حقوق کارگران لاستیک البرز و اعتراضات به مدیریت به اصطلاح دولتی و به مدیریت هاشمی و بس زدن شرفی صاحب اصلی و قبلی این شرکت و ملغی شدن شورای کارگری که بی ثباتی و هرج و مرج بین کارگران را به دنبال داشته است، مجدداً کارگران در آستانه عید و با جیب خالی به دلیل عدم پرداخت حقوق معوقه خود دست به تجمع زدند.

روز گذشته چهارشنبه ۲۸ بهمن حدود ۱۰۰ نفر از کارگران در پشت حصارهای سمت جاده ساوه تجمع اعتراضی برگزار کردند و نگران عدم پرداخت حقوقشان و عیدی و غیره بودند و با توجه به اینکه مدتی است از هاشمی مدیر عامل دولتی خبری نیست این مساله موجب نگرانی کارگران شده است. کارگران در نظر دارند که همه با هم تنگاتنگ و متحد شده تا قبل از عید مزایایشان را بگیرند و کارگران تا ساعت ۱۹۰۰ در محل ماندند و بعد از ترک کلیه کارکنان... محل را ترک کردند.

### فعال کارگری خسرو بوکانی توسط مامورین اداره اطلاعات دستگیر شد

امروز سه شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۷ در حدود ساعت شانزده فعال کارگری خسرو بوکانی در منزل شخصی خویش در شهر نقده بازداشت شد. قابل ذکر میباشد که نامبرده عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری میباشد.

ما اعضای شورای زنان ضمن محکوم کردن دستگیری آقای خسرو بوکانی خواهان آزادی تمام کارگران و فعالین کارگری در بند هستیم.

### بحران در کارخانه‌های ذوب‌آهن بدلیل واردات آهن از چین

نماینده فلاورجان با اعلام اینکه در حال حاضر دستمزد کارگران تاسف آوراست گفت: اگرچه می‌پذیریم ۲۶۲ هزار تومان هرگز نمی‌تواند یک زندگی متوسط رو به پایین را تامین کند اما این واقعیت تاسف آور نیز وجود دارد که کارفرمایان توان پرداخت دستمزد بالا به کارگران را ندارند.

سید ناصر موسوی لارگانی در گفت‌وگو با ایلنا با اعلام اینکه حداقل دستمزد کارگران که یک زندگی آبرومندانه را اداره کند بالای ۴۰۰ هزار تومان است، گفت: شکلی نیست که یک دستمزد عادلانه باید به اندازه‌ای باشد که شرایط موجود اقتصادی کشور را تامین کند و دستمزد فعلی کارگران هرگز چنین نیست. وی با اعلام اینکه در شرایط فعلی بسیاری از کارخانجات بین یک ماه تا یک سال دستمزد کارگران را پرداخت نکرده اند گفت: تصور کنید که حقوق کارگری ۲۶۲ هزار تومان یعنی یک سوم خط فقر باشد و ۵ ماه هم دریافت نکنند، ببینید خانواده این کارگر بخت برگشته در چه شرایطی به سر می‌برد.

موسوی لارگانی از بحران اقتصادی در واحدهای صنعتی و تولیدی کشور خبر داد و گفت: در شرایطی که درهای اقتصاد کشور به روی کالاهای خارجی به ویژه از نوع بی‌کیفیت چینی باز باشد توقع دارید یک کارفرما بتواند از عهده مخارج تولید و کارگاه از جمله افزایش دستمزد کارگران برآید. وی از بحران در کارخانجات ذوب‌آهن کشور خبر داد و گفت: اکنون بسیاری از کارخانجات ذوب‌آهن، انواع محصولات آهنی را در حجم بالا تولید و انبار کرده‌اند اما بازار فروشی نیست.

نماینده فلاورجان افزود: با مسوولان کارخانجات تولید آهن مذاکراتی داشته‌ایم و این کارخانجات آهن انبار شده را که برایشان کیلویی ۷۲۰ تومان تمام شده حاضر هستند ۵۲۰ تومان بفروشند اما خریداری وجود ندارد.

موسوی لارگانی با اعلام اینکه در حال حاضر آهن بسیاری از چین وارد شده که در بنادر خلیج فارس انبار شده است، گفت: این آهن به قیمت هر کیلو ۴۲۰ تومان عرضه می‌شود که به نظر من دست‌هایی درکار است تا با واردات بی‌رویه صنعت و اشتغال کشور را به نابودی بکشاند.

### افزایش خط فقر به یک میلیون تومان

عباس وطن پرور از افزایش خط فقر به یک میلیون تومان در سال آینده خبر داد و گفت: افزایش ۴۰ هزار میلیارد تومانی رقم بودجه به دلیل اجرای طرح هدفمندکردن یارانه‌ها، خط فقر را به بیش از یک میلیون تومان و نرخ تورم را نیز به بیش از ۴۰ درصد خواهد رساند.

نماینده سابق کارفرمایان در سازمان جهانی کار اظهار داشت: از سویی برنامه حذف صفرهای پول ملی افزایش میزان واردات و در نتیجه بالارفتن مجدد نرخ بیکاری را در پی خواهد داشت.

وی با ذکر این نکته که ۲۰ هزار میلیارد تومان سهم مردم از ۴۰ هزار میلیارد تومان (براساس پیش بینی بودجه سال آینده) حداقل ۱۲ درصد نرخ تورم را افزایش خواهد داد، افزود: دولت در نظر دارد ۱۲ هزار میلیارد تومان از ۲۰ هزار میلیارد تومان دوم (معادل ۲۰ درصد ۴۰ هزار میلیارد تومان) را به صنایع بدهد که به نوعی تریب پول خواهد بود. به واسطه ۸ هزار میلیارد تومان (معادل ۲۰ درصد از ۴۰ هزار میلیارد تومان) را که خود دولت هزینه خواهد کرد، پول پر قدرت را در بازار افزایش می‌دهد.

این مقام کارفرمایی با ذکر اینکه پول پر قدرت افزایش نرخ تورم را در پی خواهد داشت، گفت: در این رابطه دولت موظف است روشهایی را اتخاذ کند تا با ریزش مشاغل مواجه نشویم.

وطن پرور در پایان سخنانش یادآور شد: افزایش نرخ بیکاری و تورم تبعات اجتماعی به همراه خواهد داشت.

پیش از این، برخی اعضای کانون شوراها اسلامی کار استان تهران با اعلام اینکه خط فقر ۹۰۰ هزار تومان است، گفته بودند: بر همین اساس، دستمزد کمتر از ۵۰۰ هزار تومان در سال آینده معیشت خانوار کارگری ۴ نفره و بیش از آن را به مخاطره می‌اندازد.

### خطر بیکاری ۹۰۰ هزار کارگر در ایران

رئیس هیات مدیره سندیکای صنعت برق هشدار داد که ۹۰۰ هزار کارگر این صنعت در آستانه بیکاری قرار دارند.

محمد پارسا امروز دوشنبه به خبرگزاری ایلنا گفت که در حال حاضر، فعالیت بسیاری از تولیدکنندگان در صنعت برق متوقف شده است و برخی دیگر از تولیدکنندگان نیز با بخش اندکی از ظرفیت خود کار می‌کنند.

آقای پارسا مهمترین علت رکود در صنعت برق را «بدهی‌های دولت» به تولیدکنندگان این صنعت عنوان کرده و هشدار داد که در صورت ادامه این روند، بیش از ۹۰۰ هزار نفر بیکار خواهند شد.

«خریدار ۹۹ درصد از تولیدات ما دولت است. وزارت نفت و نیرو عمده‌ترین مشتریان ما هستند، اما وقتی کالا را می‌خرند و پول نمی‌دهند، تعادل ما بر هم می‌خورد»

وی افزود که تاخیر دولت در پرداخت مطالبات تولیدکنندگان، موجب تاخیر در بازپرداخت اقساط وام و افزایش بدهی‌های بانکی در این صنعت شده است. رئیس هیات مدیره سندیکای صنعت برق، میزان بدهی دولت به تولیدکنندگان در این صنعت را پنج هزار میلیارد تومان اعلام کرده است.

میزان بدهی تولیدکنندگان صنعت برق به بانک‌ها نیز بر اساس اعلام پارسا، بیش از پنج هزار میلیارد تومان اعلام شده است.

وی افزوده که «خریدار ۹۹ درصد از تولیدات ما دولت است. وزارت نفت و نیرو عمده‌ترین مشتریان ما هستند، اما وقتی کالا را می‌خرند و پول نمی‌دهند، تعادل ما بر هم می‌خورد».

رئیس هیات مدیره سندیکای صنعت برق هشدار داد که اگر مشکلات صنعت برق به زودی حل و فصل نشود، ایران دچار بحران خاموشی خواهد شد پارسا همچنین اظهار داشت: «اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد، نمی‌توانیم از پس تعهداتمان برایم و بازارهای خارجی را نیز از دست می‌دهیم».

وی در عین حال هشدار داد که اگر مشکلات صنعت برق به زودی حل و فصل نشود، ایران دچار بحران خاموشی خواهد شد.

پیش‌تر نمایندگان مجلس شورای اسلامی به نقل از مقام‌های وزارت نیرو، از کسری شش هزار میلیارد تومانی این وزارتخانه خبر داده بودند.

**“بسوی انقلاب” را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!**

مقام‌های وزارت نیرو تأیید کرده‌اند که پنج هزار میلیارد تومان به تولیدکنندگان در این صنعت بدهکار هستند.

### اجرای حکم و بازداشت محمد اشرفی، فعال کارگری

محمد اشرفی فعال کارگری شب گذشته برای اجرای حکم در منزلش بازداشت شد.

یک فعال کارگری شب گذشته مورخ ۲۰ بهمن ماه جهت اجرای حکم در منزل خود دستگیر شد.

به گزارش هرانا، نیروهای امنیتی شب گذشته مورخ ۲۰ بهمن ماه با مراجعه به منزل محمد اشرفی از فعالان کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری جهت اجرایی کردن حکم یکسال زندان وی، اقدام به بازداشت ایشان و انتقال نامبرده به نقطه ای نامعلوم کردند.

لازم به ذکر است محمد اشرفی پیش تر در پی مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر بازداشت شده بود و پیش تر بابت این اتهام به تحمل یکسال حبس تعزیری از سوی دادگاه انقلاب شهر تهران محکوم شده بود.

### آزادی چهار تن از رهبران سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

قربان علیپور، محمد حیدری، فریدون نیکوفرد و جلیل احمدی حدود چهار ماه پیش به اتهامات امنیتی بازداشت و به زندان دزفول منتقل شده بودند.

به گزارش فدراسیون جهانی کارگران صنایع کشاورزی، مواد غذایی و رستوران (آی یو اف)، قربان علیپور و محمد حیدری، پس از گذراندن بخش بزرگی از دوره محکومیت خود و فریدون نیکوفرد و جلیل احمدی به دلیل نداشتن پرونده کیفری به طور مشروط آزاد شده اند.

بر اساس احکام دادگاه تجدید نظر استان خوزستان، آقایان نیکوفرد، علیپور و احمدی به تحمل شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی، و آقای حیدری به چهار ماه حبس تعزیری و هشت ماه حبس تعلیقی محکوم شده بودند.

فدراسیون جهانی کارگران صنایع کشاورزی، مواد غذایی و رستوران همچنین از ادامه بازداشت علی نجاتی، رهبر سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه انتقاد کرد و خواستار آزادی او شد.

آقای نجاتی که در پاییز سال جاری بازداشت شد، به دو سال زندان محکوم شده است.

### اعتصاب سراسر یونان را فراگرفت

هزاران نفر از کارکنان دولت در یونان در اعتراض به افزایش نیافتن دستمزدها و اقدامات صرفه‌جویانه دولت دست به اعتصاب زدند.

این اعتصاب در پی فراخوان سندیکای کارکنان دولت در سراسر این کشور برگزار شده است.

یونان با کسری بودجه هنگفت (۱۳ درصدی) و بدهی‌های کلان خارجی (۳۰۰ میلیارد یورو) روبرو است و دولت‌مردان آن تلاش می‌کنند مانع از سقوط این کشور شوند.

تعلیق موقت پرداخت حقوق کارمندان دولت و افزایش مالیات بر مواد سوختی، افزایش سن بازنشستگی، افزایش نیافتن حقوق کارمندان دولتی و استخدام نکردن کارمندان جدید از جمله سیاست‌های دولت برای نجات کشور اعلام شده است.

دولت یونان، پیش‌تر، افزایش مالیات بر درآمد گروه‌های با درآمد بالا و شرکت‌های بازرگانی برون‌مرزی و کاهش ۱۵ درصدی بودجه بخش دولتی را به عنوان مرحله اول طرح خود اعمال کرده بود.

در این اعتصاب امروز (چهارشنبه) در یونان، کارکنان وزارتخانه‌ها، ادارات مالیات، مراکز پلیس، شهرداری‌ها، معلمان، کارکنان فرودگاه و راه آهن آن نیز شرکت دارند.

در بیمارستان‌ها نیز شمار اندکی از تیم‌های پزشکی مشغول فعالیت هستند و تنها به مداوای بیماران اورژانسی می‌پردازند.

کارکنان بخش خصوصی نیز اعلام کرده‌اند در روزهای آینده اعتصاب خواهند کرد.

اتحادیه اروپا قرار است برای کمک به بحران اقتصادی جدی یونان، فردا پنجشنبه در بروکسل در نشست فوق‌العاده تداپییری اتخاذ کند.

تضعیف یورو به عنوان پول واحد اروپا و سرایت مشکلات یونان به همسایگان این کشور از جمله نگرانی‌های اعضای اتحادیه اروپاست.

### کارگران معترض تونل توحید در تهران را بستند

جمعی از کارگران تونل توحید به دلیل عدم پرداخت حقوق معوق خود در حالی که برخی از آنها لباس کار پوشیده بودند به نشانه اعتراض در برابر ورودی‌های این تونل خوابیده و از عبور و مرور خودروها جلوگیری کردند. این اقدام آنها تا قبل از آمدن پلیس راهنمایی و رانندگی، سبب شده بود تا نزدیک به نیم ساعت، خودروها در ورودی و داخل تونل محبوس شوند. این مسئله سبب شد تا برخی از مسافران این خودروها با پای پیاده از تونل خارج شوند.

همچنین برخی از شهروندان با تلفن همراه خود برای گرفتن عکس و فیلم از این تجمع روانه تونل شدند که این امر نیز بر شدت ترافیک افزود.

### کارگران آونگان و واگن پارس زیر چکمه های قدرت

خبرنامه دانشگاه آزاد اراک: چهارشنبه هفته گذشته صد ها نفر از کارگران شرکت آونگان در مقابل محل دادگستری شهر اراک تجمع کرده بودند و راهی مرکز شهر بودند تا در مقابل استانداری نیز تجمع کنند که نیروی انتظامی پس از درگیری با این کارگران که روی پلاکاردی نوشته بودند ما فقط حقوقمان را می‌خواهیم و حشیشانه آنها را مضروب و ۱۲ تن را نیز تحویل نیروهای وزارت اطلاعات داد.

این کارگران در مقابل نیروی انتظامی که با باتوم، زره و گاز اشک آور به آنها حمله ور شده بود تنها شعار خجالت سر دادند.

کارگران آونگان شهر اراک بیش از ۸ ماه هست حقوق خود را دریافت نکرده اند و این کارخانه که بنا بر دستور رهبر جمهوری اسلامی مبنی بر اجرایی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی به یکی از آفازاده ها فروخته شده است در حال حاضر بدون مواد اولیه هیچ تولیدی ندارد.

یکی از کارگران با چشمانی اشکبار می گفت من مستاجر فرزندم در دانشگاه آزاد درس می خواند، دیگری میگفت از گرسنگی و بی پولی خسته شده ام، یکی میگفت مگر ما چه می‌خواهیم غیر از حقوقمان یکی دیگری میگفت این است استقلال آزادی جمهوری اسلامی خمینی این را می خواست؟ آب و برق مفتی که یارانه ای شده و حقوق ما هم می رود در حساب بسیج و سپاه خدایا این حکومت ظلم را ریشه کن کن، یکی هم فریاد میزد کسی صدای فریاد ما را نمی شنود فریاد ما را به گوش دنیا برسانید

گفته میشود مالک این شرکت که جعفری نام دارد تنها ۲۸ سال سن دارد و مبلغ ۱۶۸ میلیارد تومان هم در حساب بانکی اش ذخیره کرده است. کارگران مضروب آونگان در مقابل این سوال که چرا برای اعتراض به تهران نمی روند اعلام کردند وزارت اطلاعات چند تن از افرادی را که قصد سفر به تهران را داشتند بازداشت و اعلام کرده هر کس برای اعتراض به تهران برود خودش مسئول جاننش است.

اما کارگران شرکت واگن پارس اراک هم که به بخش خصوصی واگذار شده نیز هفته گذشته در مقابل درب ورودی این شرکت اعتصاب و خواهان پرداخت حقوق معوقه شان شدند. ۴۵۰ کارگر این شرکت در آستانه بیکاری قرار دارند.

آری این است حکومتی که هیچ اعتراضی را بر نمی تابد حتی اگر برای گرفتن حق خود باشد. در مقابل حکومتی که در مقابل شعار رای من کجاست گلوله تحویل میدهد نباید انتظاری غیر از این داشت. این است حکومتی که مردم را به تظاهرات ۲۲ بهمن فرا می خواند. مردم برای چه به خیابان بیایند؟ برای حمایت از این ظلم؟ برای حمایت از این همه جنایت؟ خامنه ای کور خوانده ای ما به خیابان می آییم اما نه برای حمایت از تو برای نابودی تو می آییم.

این حکومتی است که رئیس جمهوری اش وعده آینده بهتر را داده و هر روز کارخانه هایش ورشکست می شوند هر روز کارگران بیکار میشوند هر روز بازداشت می کند هر روز اعدام میکند هر روز حکم زندان صادر میکند هر روز موبایل و ایمیل و ماهواره ها را اختلال مواجه میکند، هر روز تفتیش عقاید و نفوذ و خصوصی ترین بخش های زندگی افراد را بیشتر میکند و هر روز همه چیز گران تر میشود.

«بسوی انقلاب» هفته نامه سیاسی – تبلیغاتی کارگران کمونیست

تماس با ما: [maktabema@maktabema.net](mailto:maktabema@maktabema.net)

آدرس اینترنتی: <http://mag.cwiran.com/>

## تقلیل نقد سوسیالیستی به نقد انسانگرایانه و تنزل سیاست طبقاتی به اخلاق بورژوائی!

منبع: رزمندگان شماره ۲۱، ارگان رزمندگان آزادی طبقه کارگر  
(نگاهی به سیر تکاملی یک ترند اپورتونیستی!)

ما در گذشته و به مناسبات های گوناگون چه در زمینه مسائل برنامه ای و چه در زمینه خط مشی تاکتیکی، نحله اپورتونیستی جدیدی را که پس از دهه شصت و به مثابه سیر تکاملی جریان سانتریستی در جنبش امان پدیدار شده مورد نقد قرار داده ایم. حتی در پاره ای موارد برخی از رفقا و فعالین سایر احزاب و سازمانها پافشاری ما بر افشای این ترند اپورتونیستی را "پر بهائی" به جریانی کم اثر و نقش ارزیابی میکردند. اما اکنون باید سیر حوادث به همگان نشان داده باشد که در واقع امر افشای این اپورتونیسم در هیئت دستجات گوناگون اش، افشای جریانی است که با اتکا بر صفوف روشنفکران خرده بورژوا مباردت به سازماندهی یک جریان انحلال طلبی تئوریک در جنبش ما نموده و با تبلیغات همه جانبه، مبنای اولیه مبارزه کمونیستی در عرصه برنامه و تاکتیک را مورد تجدید نظر قرار داده و میدهند. تمامی آن جریان سانتریستی که در هیئت حزب کادرها-حزب کمونیست ایران در دهه ۶۰-موجودیت یافت و سپس در سیر تکامل قهقرائی اش به محافل و دستجات اولیه تشکیل دهنده اش تجزیه گردید چیزی به جز تکامل جناح سانتریستی جنبش چپ به یک ترند اپورتونیستی نبود. رزمندگان از همان دهه ۶۰ افشای تئوری بافی های این جریان را به مثابه شرطی جهت غلبه بر انحلال طلبی تئوریک و تفوق بر سیر قهقرائی جنبش دنبال نمود. کتاب "نقد برنامه سهند-کومله" که در همانزمان برشته تحریر در آمد یکی از انتشارات اولیه ما است که ضمن اینکه به تشریح و تبیین مبنای برنامه ای ما میپردازد، حاوی نقد همین جریان سانتریستی در بدو تشکیل آن است. نبرد بر علیه این جریان اپورتونیستی جدید و به عقب راندن تهاجم تئوریک روشنفکران خرد بورژوا به دستاوردهای بین المللی پرولتاریا و مدافعه از مبنای بین المللی لنینیسم انقلابی نمایشگر مسیری است که ما از طریق آن بسوی متحد کردن کمونیستهای انقلابی گام مینهیم. هر مسیر دیگری که محصول نبرد با اپورتونیست نباشد و تدارک برپائی هر تشکل دیگری به جز اتحاد کمونیستهای انقلابی تنها و تنها ایجاد اختلال در اتحاد پرولتاریای کمونیست و تشتت در تشکیل حزب کمونیست انقلابی است. ما بدین مطلب در جای دیگری خواهیم پرداخت، اینک به مطلب اصلی بازگردیم. از آنجا که غلبه بر انحلال طلبی تئوریک یک شرط اساسی در متحد شدن کمونیستهای انقلابی بوده و کماکان است، مبنای برنامه ای ما دقیقاً در نبرد و نقد نظرات جریانات اپورتونیستی تبیین و تدوین یافت چرا که بدون نبرد بر علیه اپورتونیسم، نبرد بر علیه بورژوازی امکان ناپذیر است. از همین رو ما در عین پرداختن به دارودسته های گوناگون درون این جریان، دقیقاً در پی افشای مبنای عمومی این جریان در مجموع بوده ایم. در اینجا باید تصریح کنیم که قصد ما از مبارزه فوق و یا اساساً مبارزه بر علیه اپورتونیسم، جلب نمودن توجه فعالین جنبش کمونیستی- کارگری به ضرورت مبارزه متداوم بر علیه نفوذ اندیشه های بورژوائی در جنبش کارگری به مثابه بخشی از نبرد پرولتاریای آگاه جهت غلبه بر پراکندگی و تفرقه در صفوف کارگران کمونیست و سازماندهی صفوف کمونیستهای انقلابی بر علیه نظام سرمایه داری و مزدوران اپورتونیست آنها است. در حقیقت باید گفت که مبارزه فوق ضمن آنکه کمونیستهای انقلابی را قادر به متحد ساختن صفوف کارگران کمونیست مینماید در عین حال امکان افشای نفوذ اندیشه های بورژوائی در جنبش کارگری و تربیت سیاسی طبقه کارگر را نیز فراهم میآورد. ما در مقابله با ترند فوق الذکر اساساً ضمن در نظر داشتن مسائل فوق همچنین رشد و تکامل جنبش کارگری و صراحت بخشی به مبنای جنبش کمونیست انقلابی در شرایط نوین را نیز مد نظر داشته ایم. بایستی تأکید کنیم که اگرچه پیشرفت در جنبش اعتراضی-انقلابی به معنای عمومی سیاست رادیکال بر متن رشد رادیکالیسم در جنبش کارگری متحقق میشود در همان راستا باید گفت که ضرورت وجودی پدیداری فرقه های نوین اپورتونیستی و از جمله جریان فوق الذکر پای در ضرورت مقابله بورژوازی با تشدید رادیکالیسم انقلابی در جنبش طبقه کارگر در عرصه بین المللی-ملی دارد. در واقع اپورتونیستها در جریان مقابله بورژوازی بر علیه جنبش کارگری وظیفه سازمان دادن بورژوازی-تئوریک-سیاسی به جنبش کارگری را عهده دار هستند. آنان در هر حال در جامه اپوزیسیون با اشاعه خرافه های بورژوائی در جنبش کارگری به دفاع از نظم بورژوائی حاکم اقدام مینمایند. جریان مورد اشاره ما از این روند عمومی، مستثنی نمیشود. ما قصد داشتیم که نشان دهیم که این ترند نوین که در لباس ماورا چپ و با هیاهو و جنجال کشفیات نوین و با شعار ظاهراً معصومانه نقد گذشته و نگرش ظاهراً انتقادی به دستاوردهای پرولتاریای بین المللی بالاخص لنینیسم انقلابی خود را همچون پرچمداران نوین جنبش کارگری عرضه مینمایند، چیزی به جز جریان روشنفکران خرده بورژوا که با هزار و یک بند به نظم بورژوائی حاکم وابسته میباشند و تقلاً هایشان در واقع در جهت تضمین منافع حقیر روشنفکرانه اشان از خوان یغمای بورژوازی است، نمیشوند. بذل توجه ما به مبنای نظری بخشی از صفوف این جریان روشنفکری که به نام "حزب کمونیست کارگری" فعالیت مینماید و یا دارودسته های دیگر درون جریان فوق از زاویه همان مسائل مطرحه در بالا است. یکی از مسائلی که مدتی قبل مورد ملاحظه قرار دادیم و از قضا امروزه مورد توجه بسیاری قرار گرفته بدون آنکه منتقدین به افشای پیوند ارگانیک نظرات نحله فوق با جریان عمومی برخاسته از آن بپردازند، مسئله آلترناتیو میباشد.

### الف) ارتقا لیبرالیسم انسانگرایانه به شعار استراتژیک!

ما مدتی قبل به افشای ارتقا روند بورژوا لیبرالی انسان گرایانه در طرح آلترناتیو و خط مشی تاکتیکی حزب فوق پرداختیم که صد البته اکنون روند فوق به یک مانیفست تمام عیار تحول یافته است. جهت پرداختن به این تحول نوین بایستی مروری بر آنچه که تا کنون گفته ایم بیندازیم. ما در رزمندگان شماره ۱۳ منتشره در دی ماه ۱۳۸۶ در مقاله "جمهوری سوسیالیستی از راه آفریقای جنوبی" در نقد آلترناتیو و خط مشی تاکتیکی حزب کمونیست کارگری چنین نوشتیم:

"از این مسئله بگذریم چراکه در اینجا مسئله مورد نظر ما امر دیگری است که اینبار از قضا شامل آن میشود که چگونه آقای تقوائی میخواهد به سوسیالیسم ادعائی اش دست پیدا کند. او در انتهای مقاله فوق پس از آنکه همه هستی جنبش چپ را در محدوده اتاق کارش گنجانده و جز خودش را، انهم در هیئت مجرد "هویت انسانی"، به رسمیت نشناخته یکباره با یک بالانس "انسانی" از قالب یک رادیکال دو آتشه بدر آمده و چنین مینویسد: "در این کارزار نه تنها کمونیستها بلکه هر نیروی که مدعی آزادیخواهی است باید با تمام قوا شرکت کند و خواهان آزادی بی قید و شرط دانشجویان، و کلیه زندانیان سیاسی، شود. تعرض همه جانبه به جمهوری اسلامی در سطح جهانی جزء مهمی از این کارزار است. دستگیری و پرونده سازی برای دانشجویان چپ برگ سیاه دیگری در پرونده جنایات این حکومت است، باید کل این پرونده را در مقابل چشم جهانیان قرار داد. باید جهانیان بدانند که جمهوری اسلامی حکومت مردم ایران نیست، قاتل آنان است. حزب ما همواره اعلام کرده است که جمهوری اسلامی باید مانند رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی در جهان ایزوله و منزوی شود. اکنون در نبرد برای آزادی دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی باید با تأکید و برجستگی بیشتری این خواست و مطالبه مردم ایران را در برابر جهانیان قرار داد. ---همانجا----- او محور کار خویش را بر "تعرض همه جانبه به جمهوری اسلامی" البته در "سطح جهانی" جهت "ایزوله و منزوی" ساختن جمهوری اسلامی مانند: "رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی" قرار میدهد. در واقع امر شعار "نه به جمهوری اسلامی" در موضع پراتیکی تبدیل به مبارزه جهت آفریقای جنوبی ساختن جمهوری اسلامی و شرایط مقابله بین المللی با آن میشود. امری که چگونگی سازماندهی آن در مقاله دیگری به قلم خلیل کیوان تشریح شده است. هرکس که اندکی اخبار را دنبال کرده باشد میداند که مسئله تجدید سازمان بورژوا امپریالیستی حاکمیت آفریقای جنوبی جدای از رقابتهای گروهبندی های امپریالیستی شامل مقابله با نبرد کارگران و زحمتکشان و انحراف این نبرد از راهی انقلابی بسوی رفرمیسم نیز میگردد. از لیب سوزان نبردهای انقلابی نلسون ماندلا رفرمیست را بیرون کشیدند. سازماندهندگان این راه رفرمیستی هم بورژوازی امپریالیستی و مارکت زدوبند آنان شورای امنیت سازمان ملل بود. طبیعی است که وقتی آقای تقوائی مسئله آفریقای جنوبی را در جمهوری اسلامی را مطرح میکند رو بسوی همین "مجامع" و "نهادهای بین المللی" دارد که صد البته قادر به اعمال تحریم و منزوی ساختن و گزینش آلترناتیو هم میباشند. این میماند که از آقای تقوائی بپرسیم که کاندید رفرمیست و دقیقتر نلسون ماندلا وطنی شما برای جایگزینی قدرت کیست؟ البته بدون نیازی به پاسخ از جانب او، اگر به نوشته دیگری که حاوی نظرات آقای تقوائی پیرامون سوسیالیسم و ایضا جمهوری سوسیالیستی مورد نظرش میباشد رجوع کنیم، پاسخ خویش را خواهیم یافت. او در یک سخنرانی در پلنوم بیست و نهم کمیته مرکزی که بعداً تحریر و در سایت جنبش انتشار یافته چنین میگوید:

"کمونیسم کارگری، کمونیسم نجات دهنده انسان است و نه فقط ناجی طبقه کارگر. این محدود و منحصر کردن سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی به کارگران به نظر من یک بروزکارگر زدگی چپ سنتی است." ----ضمیمه انترناسیونال ۲۲۴ ---- ظاهراً "کمونیسم نجات دهنده انسان" به مثابه نظریه نوینی ارائه میگردد و نه نشخوار خوارترین تئورسینهای رویز یونیست که همواره از "انسان" و "انسانیت" در مقابله با

سوسیالیسم مارکسیستی سخن می‌گفتند. یکپای این کمونیسم بر چشم فرو بستن بر کشف تاریخی مارکس یعنی دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه تکامل تاریخی مبارزه طبقاتی می‌باشد. آقای تقوایی دقیقاً از همین مبدا حرکت میکند وقتی مینویسد:

"همه مارکسیستها، و حتی متفکرین غیر مارکسیست که در مسائل سیاسی و اجتماعی عمیق میشوند و از سطح وقایع فراتر میروند، در این منقذ القولند که پایهٔ اتفاقات سیاسی در هر جامعه ای و از جمله جامعه ایران مبارزهٔ طبقاتی است. این منافع طبقات است که ما اصطکاک اش را در جنبه های مختلف می بینیم. در عرصه های گوناگون و بر سر مسائل و موضوعات، یا بقول انگلیسها "ایشیو"های مختلف. اما نکته ای که کمتر شناخته شده است، و منصور حکمت اولین بار آنرا روشن و شفاف مطرح کرد، این حقیقت است که طبقات، لخت و عور و مستقیم و بیواسطه در مقابل هم ظاهر نمیشوند، بلکه به حرکات و جنبش هایی شکل میدهند که با هم در تقابل قرار میگیرند. جنبش هایی که آرمان ها، ایده آلهای، و سیاست ها و استراتژی های هر طبقه را منعکس میکنند. جنبشهایی که سنت های خودشان را دارند، شیوه های خودشان، و افقها و ارزشهای خودشان را دارند. فرهنگ و اهداف مبارزاتی خودشان را دارند. و این نحوه مقابله و تناسب قوا در بین جنبش هاست که در نهایت سیر تحولات اصلی جامعه و جهت حرکت آنرا نشان می دهد. عبارات دیگر مبارزه طبقاتی از طریق مقابله و نبرد میان جنبشهای طبقاتی مختلف در جامعه بروز میابد و جریان پیدا میکند." ---همانجا---

ما تعدا این نقل قول طویل را نقل کردیم تا پایه اساسی تفکر آقای تقوایی پیرامون مبارزه طبقاتی را نشان دهیم. این که متفکر معتقد باشد که پایه هر اتفاق سیاسی "مبارزه طبقاتی" است هنوز هیچ نشانی از مارکسیسم را در خود ندارد. مارکسیسم آنجاست که بر اساس ماتریالیسم تاریخی بر نتیجه تاریخی-جهانی این مبارزه یعنی گذار به دیکتاتوری پرولتاریا اذعان نماید. در حقیقت همین کشف دیکتاتوری پرولتاریا است که تمایز مارکسیسم و هر آکادمیسینی که مبارزه طبقاتی را تأیید میکند، به روشنی نشان میدهد. اینکه "مبارزه طبقاتی از طریق مقابله و.... در جامعه بروز میابد." یعنی تشریح مبارزه طبقاتی از موضع یک "متفکر" عمیق ولی نه الزاماً مارکسیست. و ما در ادامه خواهیم دید که حذف دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها از روی سهل انگاری نبوده بلکه آقای تقوایی از مبارزه طبقاتی و استنتاج نهائی از آن درکی غیر مارکسیستی ارائه میدهد. آنچه او میگوید را با تشعشعات تئوریک گورباچف و تئوری سوسیالیسم انسانی اش مقایسه کنید تمایزی نخواهید یافت به جز ردیفی از شعارها که تقوایی سعی میکند در پس آنها ماهیت واقعی خویش را پنهان کند. مثلاً آقای تقوایی چنین میگوید:

"جامعه ای که کمونیست کارگری میخواهد بسازد، بر دفاع از حرمت انسانها بنا شده است. در جامعه سوسیالیستی که ما می خواهیم دست پینه بستهٔ فرد را نگاه نمیکنند تا به شوراها بپذیرندش. ما اینکار را نمی کنیم. ما نمی توانیم از طبقات شروع کنیم و بعد امیدوار باشیم که در جامعه سوسیالیستی مان، انسان آزاد شود. فردای پیروزی، ما فقط "انسان" را برسیمت می شناسیم و از امروز برای " هویت انسانی " می جنگیم. انقلاب سوسیالیستی ما ، انقلاب انسانی است." ---همانجا--- واضح و آشکار اعلام میکند که برای سوسیالیسم اش از طبقات ( منظور نتیجه مبارزه طبقاتی است) شروع نمیکند و جهت تأکید بر غیر طبقاتی بودن ساختار قدرت سوسیالیستی مورد نظرش به طعنه "دست پینه بسته" را به مثابه سمبل کارگران بکار میبرد. کمونیسم آقای تقوایی کارگری نیست! سوسیالیسم اش کارگری نیست! بدین دلیل ساده که او به گفته خودش از طبقات شروع نمیکند. او مدافعه کمونیسم و سوسیالیسم تمام خلقی است. او سروکارش با انسان بدون موقعیت و منافع طبقاتی است، او برای یک امر مجرد، کلی و لایذ مقدس به اسم "هویت انسانی" یعنی همان که خاتمی "کرامت انسانی" اش میخواند وارد میدان جنگ شده و طرفدار "انقلاب انسانی" است. بعنوان رهبر کمونیست اعلام میکند که برای جمهوری شوراهایش کارگر بودن اهمیت ندارد زیرا او فقط انسان را به رسمیت میشناسد. واقعا تا کجا باید سقوط کرد که بتوان این لفاظیهای ایده آلیستی در مورد انسان و انسانیت کلی و مجرد را بجای درک ماتریالیستی از هستی اجتماعی بخورد خواننده داد و اسم آنرا هم: کمونیسم کارگری نهاد. این چه حزب کمونیسم و آنهم از نوع کارگری (اینهم از بقایای چپ سنتی) است که رهبر عاشق انسان اش و مبارز میدان هویت انسانی اش، هستی "انسان" را امری مجرد و فاقد موقعیت و منافع طبقاتی میداند. این چه کمونیسمی است که میانی مارکسیستی پیرامون مبارزه طبقاتی و تحول تاریخی این مبارزه تا دیکتاتوری پرولتاریا را به کناری مینهد و از یک هویت مجرد سخن میگوید. این چه کمونیسمی است که در بررسی تاریخی مبارزه طبقاتی بجای ماتریالیسم تاریخی به ایده آلیسم عرفانی روی میآورد. بدون تردید این کمونیسم مارکسیستی نیست! این رویکردی به عرفان شرقی در وحشت از انقلاب قهر آمیز کارگران و زحمتکشان است. این تماما بازتاب وحشت خرده بورژواهای بورکرات در مقابله با برخاستن مجدد غول رادیکالیسم انقلابی در نبرد کارگران و زحمتکشان که نابودی ماشین دولتی بورژوازی را هدف گرفته است، میباشد. این وحشت بورکراتهای استکه با هزار و یک بند به ماشین دولتی بورژوازی بین المللی و ارگانهای بین المللی اش متصل میباشند. این عافیت طلبی بورژوائی در مقابله با برخاستن کمونیسم انقلابی است. این کمونیسم بورژوائی است که رو به انقلاب با شعارهای بظاهر الترا چپ سوگند میخورد و در همانحال رو به بورژوازی امپریالیستی در عین آنکه درخواست تغییر بورژوا امپریالیستی در اوضاع را مطرح میکند و سوگند میخورد که در سوسیالیسمی که این جریان مدعی آنرا دارد نقطه مبدا حرکت "طبقه" و "منافع طبقاتی" نیست بلکه شعار آنها "هویت انسانی" است. سوگند میخورد که در جمهوری سوسیالیستی آنها "انسان" به رسمیت شناخته میشود و نه طبقه و منافع طبقاتی، سوگند میخورد که خواهان "انقلاب انسانی" است و نه برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و سازماندهی قهر طبقاتی بر علیه ارتجاع بورژوازی! سوگند میخورد که خواهان حاکمیت شوراهای تمام خلقی است. در واقع امر علت نادیده گرفتن برپائی سازمانهای انقلابی کارگری و طرح شعار لیبرالی "مجامع عمومی" در مقابل تشکل یابی انقلابی طبقه کارگر دقیقاً از همین درک بورژوا لیبرالی و عدم اعتقاد به قدرت پرولتاریای متحد در تحولات آتی ناشی میگردد. پس وجود آنان و حمایت بورژوازی امپریالیستی با طرح افریقای جنوبیه کردن ایران، میتواند منافع همگان را در مقابله با قهر انقلابی کارگران و زحمتکشان، تضمین نماید. این تمام آن چیزی است که خرده بورژوا بورکرات ما در پی دستیابی بدان است، برقراری سوسیالیسم غیر طبقاتی با اتکا به نهادهای و سازمانهای بین المللی در افریقای جنوبیه ساختن جمهوری اسلامی.

#### (رزمندگان دی ماه ۱۳۸۶ شماره ۱۲)

متعاقب درک فوق حضرات تئورسین حزبی میبایستی به میانی پراتیکی استراتژی فوق نیز بپردازند تا بتوانند سنگ بنای اولیه "انقلاب انسانی" را به یک برنامه و مانیفست تمام عیار که در بر گیرنده کرنش نهائی اشان در بارگاه بورژوازی امپریالیستی باشد ارتقا دهند. اولین گام در این راه کمافی السابق اشاعه لیبرالیسم در جنبش کارگری حول فعالیتهای کارگری بر بستر مبارزات اقتصادی و فراخواندن فعالین کارگری به پراتیسیسم کور بر اساس اشاعه تبیین "اینهمانی" از سازماندهی تشکلهای کارگری بود.

#### (ب) سیاست انسانگرایانه در زمینه مبارزات روزمره طبقه کارگر!

کارگران آگاه بایستی از موضع پیکارگران بنیانگذار و سازمانده انقلاب سوسیالیستی به آکسیونیسم عامیانه ای فراخوانده میشدند که پراتیک آنان را تا حد دل نگرانی های منشی تربیون تنزل میداد. ما خط مشی تاکتیکی حزب تقوایی را در ارتباط با استراتژی فوق الذکر در مقاله: "آقای تقوایی و مسئله اینهمانی تشکل های کارگری!" در نشریه رزمندگان شماره ۱۵ به تاریخ فروردین ۱۳۸۷ مورد ارزیابی قرار دادیم و در ابتدای بررسی خویش چنین نوشتیم:

"ظاهراً مسائل پیش روی جنبش کارگری و مضاف هائی که در زمینه تئوری و پراتیک هر دم با شدت و حدت بیشتری صفوف کمونیست های انقلابی و فعالین جنبش را به چالش میطلبد و افق های نوینی را به روی نبردهای کارگری میگشاید، چنان عرصه را بر تئوری پردازان جریانانی از قبیل حزب آقای تقوایی تنگ کرده است که تئورسین خرده بورژوازی ما را وا داشته که متعاقب فلسفه انسانی اش و یگانه پنداری ایده آلیستی "هویت انسانی" اینبار با تمسک به متدولوژی متافیزیکی و توسل به "اینهمانی" پدیده های مادی به مدافعه از لیبرالیسم در تبیین این چالش نوین بپردازد.

#### (رزمندگان شماره ۱۵، فروردین ۱۳۸۷)

ما در آنجا مسئله فوق را چه در زمینه شکل سازمانی و چه در زمینه برنامه جهت سازمانهای کارگری با توجه به شعار انقلاب انسانی و هویت انسانی مورد ملاحظه قرار دادیم. ما نشان دادیم که چگونه استراتژی جمهوری سوسیالیستی از طریق افریقای جنوبیه ساختن جمهوری اسلامی و تلاشهای انساندوستانه و عرفانی آقای تقوایی به حوزه پراتیک کارگری تسری یافته است و یا در واقع چگونه خط مشی لیبرالی مجامع عمومی بر اساس شرایط نوین باز سازی شده است. ما نشان دادیم که متدولوژی متناسب با رویکرد انسانی آقای تقوایی چیزی به جز متد "اینهمانی" پدیده ها نمیتواند باشد. هویت مجرد انسانی را تنها با توسل به ابزار شناخت متافیزیکی میتوان تبیین نمود. در این زمینه مجدداً خواننده را به نقل قولی از مقاله فوق رجوع



میدهم:

"پس از آنکه مشخص میکند که خط مشی تاکتیکی ایشان در قبال جنبش کارگری "گردهمایی منظم در کارخانه" میباشد نکات مهم در برپایی مجمع عمومی منظم را چنین بر می شمارد:

"نکته مهم در تشکیل مجمع عمومی اینست که مجمع عمومی قبل از هر چیزی تمامی کارگران را دخیل میکند. در تصمیم گیریهای مربوط به مسائلی که در کارخانه پیش میاید، در ارتباطاتی که بری حل مسائلمان از اعتصابات گرفته حتی تا رفتن به مذاکره و حتی فکر کردن به اینکه در محیط کار و زیستشان بطور بهم یاری کنند، همه اینها از نتایج مستقیم برپایی مجمع عمومی است..... مثلا اینجور نیست که اول باید رفت و اساسنامه اش را نوشت و شرایطش را تعیین کرد و بعد هم کارگران را قانع کرد به اینکه باید مجمع عمومی خودشان را برای مبارزه تشکیل دهند. بلکه این یک تجربه شناخته شده کارگری است و کارگران در روند اعتراضات و مبارزه شان به تشکیل آن میرسند."

اگر کارگران بطور منظم در گردهمایی کارخانه شرکت کنند و به مسائل مبارزه روزمره ایشان رسیدگی کنند، این میشود تشکل کارگری و قطعاً هیچ نیازی به اساسنامه و مسائل دیگر هم نیست. پس به زعم تئوریسین حزبی معنای تشکل کارگری همان تجمع کارگری است. اصلاً احتیاج به تبلیغ هم ندارد چراکه کارگران "در ادامه روند" مبارزاتشان به آن نائل میشوند. این بیان کلاسیک تاکتیک-پروسه و سپردن امر تشکل کارگری از رویدادی به رویداد دیگر است. اما مسئله به همینجا ختم نمیشود و آقای تقوایی جهت آنکه به معترضین پاسخی داده باشد و خط مشی لیبرالی خویش را لاپوشانی کند به یک شگرد سازمانی متوسل میشود و چنین اضافه میکند:

"این نکته را هم بگویم که در جاهایی ممکن است که کسانی که میخواهند مجامع عمومی را برگزار کنند این جمع ها خودشان را بصورت یک نهاد شروع کننده مجمع عمومی به کارگران معرفی کنند و اعلام موجودیت کنند. میخواهم بگویم که اینطور نیست که مجمع عمومی باید الزاماً از پایین شکل بگیرد و تا وقتی که بطور خود بخودی کارگران دور هم جمع نشده باشند دیگر نمیشود بحثی بعنوان فعالیت منسجم و متنوعی برای تشکیل مجمع عمومی داشت. اینجور نیست، خیلی وقتها ممکن است که تعداد معدودی از کارگران باشند. آنوقت همان جمع محدود چند نفری که خواهان تشکیل مجمع عمومی منظم هستند اعلام موجودیت میکنند و به کارگران فراخوان تشکیل مجمع عمومی میدهند و از همه میخواهند که بطور منظم دور هم جمع شوند و مسایل مختلفشان را با همیاری و همفکری چاره جویی کنند. این فراخوان حتی میتواند با اعلام اولین جلسه رسمی مجمع عمومی که حول چه مسایل مشخصی میخواهند جمع شوند همراه باشد. من فکر میکنم که این تلقی و این درک که مجمع عمومی فقط برای دوره مبارز است و دیگر هیچ، اینرا باید اول خود فعالین کارگری عملاً کنار بگذارند." همانجا

تعدادی از کارگران به عنوان هیئت موسس مجمع عمومی فراخوان میدهند، جلسات بطور منظم شکل میگیرد چراکه مجمع عمومی میتواند فقط برای دوره مبارزه هم نباشد. جلسه و تشکیلاتی است که کارگران برای رسیدگی به مسائل مبتلا به زندگی روزمره ایشان برپا میکنند. نمونه این نوع فعالیت را شهلا دانشفر گوشزد میکند که همانا مجمع عمومی سندیکای واحد! است. استناد دانشفر بسیار دقیق است و نشان میدهد که تمام آنچه که آقای تقوایی تحت عنوان جنبش مجمع عمومی میگوید همان سندیکا است و بس. هر سندیکائی مجمع عمومی دارد، آقای تقوایی میگوید تعداد مجامع عمومی باید بیشتر باشد. هر سندیکائی هیئت موسس یا فراخوان دهنده دارد که کارگران را دعوت به جلسه جهت تشکیل سندیکا میکند که مجمع عمومی آقای تقوایی هم همین را میگوید. مسئله او با سندیکا امکان رشد بورکراسی در سندیکا است و راه حل او هم برای مقابله با بورکراسی افزایش تعداد مجامع عمومی است. در واقع آقای تقوایی یکی از اساسی ترین انحرافات درون جنبش کارگری را که پایه رفرمیسم در جنبش ماست میخواند با یک تغییر اساسنامه ای در کمیت مجامع عمومی بر طرف نماید. اساساً خط مشی تاکتیکی مجمع عمومی هیچگونه مرزبندی روشن سیاسی در قبال سندیکالیسم و رفرمیسم ارائه نمیدهد و دقیقتر آقای تقوایی در توضیحات و تشریحات خود تمامی آنچه را که تصویر میکند تماماً بیان سندیکالیسم عریان است که تغییر نام داده و خود را تشکل مجمع عمومی نامیده است. اما آقای عزیز سندیکالیسم بیان نفوذ سیاست بورژوازی در درون طبقه کارگر است. سندیکالیسم خط مشی تاکتیکی بورژوازی جهت انحراف مبارزات کارگری و گمراهی در صفوف جنبش کارگری جهت ممانعت از اتخاذ سیاست انقلابی در این جنبش است. هیچ سندیکالیستی را نمیتوان یافت که مخالف گردهمایی کارگران و صحبت پیرامون مسائل روزمره باشد به همانگونه که هیچ سندیکالیستی را نمیتوان یافت که موافق اتخاذ سیاست انقلابی و ارتقا جنبش کارگری به نبردهای سیاسی انقلابی باشد. سیاست برای سندیکالیست ها یعنی مباحته پیرامون مسائل روزمره و قبول امکان بهبودی در چهارچوب نظم بورژوائی حاکم است. در مقابل چنین سیاستی کمونیستهای انقلابی ضمن مشارکت و سازماندهی طبقه کارگر همواره به نا کافی بودن این مبارزات که بیان منافع آنی کارگران میباشد پافشاری نموده و پرولتاریا را به نبرد برای منافع آنی اش که با بزیر کشیدن نظم بورژوائی و امحا مالکیت خصوصی متحقق میگردد، فرا میخوانند. در راه تحقق منافع آنی پرولتاریا از همین امروز و در جریان نبردهای روزمره کارگری که برای تحقق منافع آنی پرولتاریا صورت میگیرد، کمونیستهای انقلابی نبرد برای آزادی را به مثابه شاهره متحد کننده جنبش کارگری در دستور مبارزه مینهند. جنبش کارگری در جریان همین نبردهای آنی و یا به عبارتی در جریان نبرد برای "نان" ناگزیر است که نبرد برای "آزادی" را در دستور مبارزاتش بگذارد. این و فقط این راه است که قطعی ترین راه مقابله با سندیکالیسم میباشد.

### (رزمندگان شماره ۱۵، فروردین ۱۳۸۷)

از آنجا که در تئوری آقای تقوایی جنبش کارگری در همان محدوده مبارزه برای "معیشت" تبیین میشود و این حزب کادرها است که سرنواشت "انقلاب انسانی" را سر و سامان میدهد؛ از آنجا که جهت انقلاب انسانی، هویت طبقاتی!!- در مقابل هویت انسانی- فاقد اهمیت است و انقلاب انسانی سربوکارش با "انسان" از نوع فوتر باخی آن است پس این مسئله که کارگران جهت سازماندهی مبارزات روزمره به تشکیلاتی رزمنده نیازمندند، که میبایست در عین سازماندهی مبارزات اقتصادی، امکانی جهت تربیت سیاسی پرولتاریا و اشاعه مبنای مبارزات آزادیخواهانه و سوسیالیستی در جنبش کارگری فراهم آورد، اساساً از هیچ ضرورتی در مبارزات "انسانی" برخوردار نیست. اما پرولتاریای کمونیست و متشکل در حزب کمونیست انقلابی به چنین سازمانی یعنی اتحادیه های انقلابی جهت تسخیر قدرت و حفظ آن در مقابل تهاجم ارتجاع بورژوازی و امپریالیسم نیاز مبرم دارد. مسئله سازماندهی سازمانهای کارگری و خط مشی تاکتیکی در قبال این مسئله نه فقط به مبارزه امروز بلکه به آینده نبرد پرولتاری نیز مربوط میباشد. اما از آنجا که در انقلاب انسانی و برای سوسیالیسم انسانی ما نیازمند طبقه کارگر متشکل نیستیم و در این انقلاب نه هویت طبقاتی بلکه هویت انسانی اهمیت دارد بنابراین پافشاری ما بر مبنای استراتژی و تاکتیک مارکسیستی-لنینیستی از دیدگاه زعما و عرفای انساندوست ما، فقط و فقط نشاندهنده "سنستی" بودن ما است. زیرا تاکتیک عرفای فوتر باخی برای دستیابی به "هویت انسانی" در انقلاب انسانی، سیاست لابی گری است پس آنان نیازی به سازماندهی اتحادیه های انقلابی کارگران ندارند.

### (ج) سیاست انسانگرایانه و خط مشی لابی ایستی!

اما از قضا این منافع طبقاتی است که "انسان" ها از جمله عرفای حزبی را به اتخاذ موضع در قبال مسائل مطروحه وادار میسازد. ما در بحث پیرامون سیاست لابی گری حضرات بر این منافع طبقاتی انگشت نهاده ایم که عرفای "کمونیست" انساندوست ما میتوانند کما فی السابق آن را به حساب "سنستی" بودن ما یا همان برداشت طبقاتی ما ملحوظ دارند. ما در رزمندگان شماره ۱۶ که در اردیبهشت ۸۷ منتشر گردید در مقاله ای تحت عنوان "حزب کمونیست کارگری و خط مشی تاکتیکی لابی ایستی" پیرامون سیاست تاکتیکی عرفای کمونیست چنین نوشتیم:

"ببینیم که آقای تقوایی در تبیین سیاست تاکتیکی نوین اش چه میگوید. او پیرامون صف بندی های سیاسی چنین مینویسد:

"امروز در جامعه ایران دو صف روشن تر و عریان تر از همیشه در مقابل هم قرار گرفته اند: صف انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی که چپ کمونیسم کارگری آنرا نمایندگی میکند در برابر جمهوری اسلامی که نمایندگی کل کمپ ارتجاع راست را بعده دارد. یورش اخیر حکومت در واقع نبرد مشخصی از این جنگ مداوم است. جنگی که از انقلاب ۵۷ بین راست و چپ، بین طبقه کارگر که کل مردم شریف جامعه را با خود دارد و طبقه سرمایه دار که ناگزیر شده است در برابر مبارزات مردم به حکومت اسلامی رضایت بدهد، آغاز شده است. میتوان و باید در این نبرد پیروز شد و نه تنها یورش و تهاجم جانپیکارانه رژیم را خنثی کرد بلکه کل حکومت و مدافعین آشکار و پنهان آنرا در اپوزیسیون و پوزیسیون به هزیمت انداخت. انزوا بین المللی جمهوری اسلامی یک هدف مشخص این نبرد است."

بزعم آقای تقوایی دو صف در مقابل هم قرار دارند، یکی صف انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی به رهبری چپ کمونیسم کارگری و دیگری جمهوری اسلامی که نماینده کمپ ارتجاع راست است. در واقع امر یکی صف انسانیت زیرا که طبعاً این انسان ها! آزادیخواه و برابری طلبی ایشان مفروض است و دیگری صف ارتجاع راست است! که از قضا استناد تئوریسین حزبی به راست بودن این ارتجاع هم از سر تضاد نمیشد و ما در ادامه خواهیم دید که

چرا چسباندن صفت راست به این کمپ و سر هم بندی صف انسانیت و کل مردم شریف، ضرورت یافته است. در میان این دو کمپ "جنگی" در جریان است که ریشه در تحولات جنبش انقلابی سال ۵۷ دارد. در اینکه در جریان جنبش انقلابی و از همان فردای قیام دو اردوگاه انقلاب و ضدانقلاب رو در روی یکدیگر صف آرایی کرده و یک جنگ نابرابر در این آوردگاه جاری است شکی نمیتوان داشت و رزمندگان از همان سالهای ۶۰ بر مسئله فوق به مثابه نقطه مبدا در بررسی اوضاع سیاسی پافشاری نموده است و در جهت تبیین جریانات و رویدادهای سیاسی در طی این سالها از همین نقطه گرهی حرکت نموده است و از جمله میتوان به چگونگی برخورد رزمندگان به تحولات درون جنبش کارگری بالاخص نبرد کارگران خاتون آباد، واحد و هفت تپه و همچنین پاسخ به هیاهوهای پیرامون امکان وقوع جنگ و موضع کمونیسم انقلابی در مورد آن و یا بررسی تحولات جنبش چپ و... اشاره کرد. اینکه امروزه بالاخره فشار واقعیات و نه درک آگاهانه از سیر تحولات، برخی را وادار نموده است که وجود این جنگ را مورد تأیید قرار دهند صد البته باید مورد استقبال قرار گیرد ولی آنگاه که این تأیید پوشششی جهت تحریف در جریان نبرد جاری است نه تنها مورد استقبال ما قرار نمیگیرد بلکه باید با جدیت به افشای آن بپردازیم. بر اساس تئوری آقای تقوایی و شرکا، جنگ فوق الذکر میان "طبقه کارگر که کل مردم شریف جامعه را با خود دارد" و طبقه سرمایه دار که "ناگزیر شده در برابر مبارزات مردم به جمهوری اسلامی تن دهد." جریان دارد. در یک کلام جمهوری اسلامی نماینده منافع بورژوازی نیست بلکه بورژوازی تن به این "ارتجاع راست" داده است. اینکه نطفه این حاکمیت در گوادلوپ و در تداوم سیاست سازماندهی خط سبز اسلام در مقابله با نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی، بسته شد. اینکه جمهوری اسلامی با اتکا بر دستگاه سرکوب اش و در راستای منافع و در پرتو حمایتهای بورژوازی امپریالیستی به سرکوب مبارزات انقلابی و متمرکز ساختن دستگاه دولتی و اجرای سیاستهای اقتصادی بانک جهانی مبادرت نمایند برای تثبیت حزبی معنایش "تن دادن" سرمایه داران به ارتجاع راست است! اگر جمهوری اسلامی منافع بورژوازی را نمایندگی نمیکند پس کارگران با کدام قدرت سیاسی، با کدام دولت، با کدام نظم طبقاتی در جنگند؟ اساسا دولت و قدرت سیاسی حاکم که باید برانداخته شود از کدام منافع طبقاتی و نظم مورد نیازشان پاسداری میکند؟ کارگران چگونه میتوانند بر علیه قدرت سیاسی بورژوازی که عملا وجود ندارد به نبرد بپردازند؟ و از همه مهمتر آیا بخش هایی از سرمایه داران هم وجود دارند که خواهان این ارتجاع سیاه نباشند و به آن تن نداده باشند؟ آیا پس از حدود سه دهه هنوز باید قدرت سیاسی حاکم را با چوب خط "مطلوب" و "نامطلوب" ارزیابی نمود؟ در یک کلام در نزد حضرات حزبی جمهوری اسلامی بیان حاکمیت سرمایه داران و تأمین کننده منافع بورژوازی امپریالیستی در سازماندهی نظم بورژوائی و اجرای برنامه های بانک جهانی و سایر نهادهای بین المللی بورژوازی امپریالیستی نیست. جمهوری اسلامی بیان ارتجاع راست و ضد انسانی است که در شرایطی بورژوازی به آن "تن داده است" و امروز باید از جامعه انسانی طرد شود. اما این نه سخنی جدید است و نه درکی انقلابی و مارکسیستی از اوضاع است. سالهاست که بخش دیگری از سرنگونی طلبان در هیئت مجاهدین خلق با اعلام بنیادگرایی به مثابه فاشیسم مذهبی خواهان مبارزه بشریت بر علیه آن و طرد آن از مجامع بین المللی - که حتما جایگاه بشریت و انسانیت و بورژوازی مطلوب میباشند - را به عنوان سیاست براندازی در دستور داشته و جهت تحقق آن به لابی گیری در پارلمان ها و دولتهای امریکائی و اروپائی مشغول است و هر نامه و تأییدیه آنان را برگ زرینی در مقاومت مردم ایران اعلام میکند. مجاهدین صریحا این مبارزه برای طرد جمهوری اسلامی و سیاست لابی گیری متعاقب آنرا مبارزه بین المللی مقاومت مردم ایران نام نهاده است. امروزه نیز تئوریسین حزبی در پی تحقق همین سیاست بورژوائی این اصل لنینیسم انقلابی را که ارتجاع سیاسی و اتکا بورژوازی امپریالیستی را بر عقب مانده و قرون وسطائی ترین ایده ها در عصر امپریالیسم مورد تأیید قرار میدهد، نادیده می انگارد تا زمینه را برای بازسازی منافع بورژوازی تحت عنوان چپ به سرانجام برساند. آنان در نقش جناح چپ جریان سرنگونی طلبان در تحقق خط مشی تاکتیکی فوق مینویسند:

"پیام مردم ایران به جهانیان اینست که این حکومت را برسمیت نشناسید! حکومت اسلامی یک رژیم آپارتاید جنسی، یک حکومت ضد کارگر و ضد انسان است که رسماً و قانوناً یک توحش قرون وسطائی را به جامعه حاکم کرده است. این حکومت عار بشریت قرن بیست و یک است و باید از جانب بشریت متمدن جهان محکوم و طرد و منزوی شود."

این نه حاکمیت بورژوازی بلکه "حکومت عار بشریت" است! و طبعاً بایستی از سوی "بشریت متمدن" طرد و منزوی شود. اما این بشریت متمدن چگونه میتواند جمهوری اسلامی را طرد و منزوی کند؟ بگذارید پیش از پرداختن به پاسخ این سوال این نکته را مورد توجه قرار دهیم که نا گفته پیداست که این بشریت متمدن مثلاً باید جمهوری اسلامی را از مجامع بین المللی که صد البته جایگاه بشریت متمدن میباشند به بیرون پرتاب کنند و بخشی از مراکز این بشریت متمدن هم بدون تردید: سازمان ملل متحد و یا سازمان جهانی کار میباشند. این مبارزه طبعاً از جایگاه خاصی در استراتژی حزب برخوردار است. تقوایی در باره جایگاه آنچه خود جنبش جهانی اش میخواند چنین مینویسد:

" این جنبش جزئی از، و میتوان گفت شاخه بین المللی جنبش انقلابی مردم ایران علیه جانیان حاکم و کل نظام اسلامی سرمایه دار ایران است. اگر پشت جمهوری اسلامی در خارج کشور ب خاک مالیده شود آنگاه تا سرنگونی کامل این حکومت بدست مردم ایران فاصله چندانی نخواهیم داشت." هر کارگر آگاهی که جریان مبارزات سیاسی را پی جویی مینماید بارها و بارها شبیه همین ادعا ها را از سلطنت طلبان سرنگونی طلب و مجاهدین سرنگونی طلب شنیده است. اما این شاخه بین المللی جنبش مردم ایران پس از آنکه بسوی جنبشهای مترقی و نهادهای بین المللی رفت چگونه میتواند سیاست طرد و منزوی ساختن جمهوری اسلامی را متحقق گرداند. بورکرات حزبی چنین میگوید:

" و بالاخره یک جزء مهم سیاست منزوی کردن جمهوری اسلامی وادار کردن دولتها و مراجع و سازمانهای بین المللی به تحریم سیاسی حکومت اسلامی است. بسیج افکار عمومی و فعالین و شخصیتها و تشکلهای سیاسی در کنار یک فعالیت پیگیر لابی ایستی میتواند به تحریم جمهوری اسلامی از جانب دولتها و نهادهای نظیر سازمان ملل و سازمان جهانی کار منجر شود. ما باید خواست اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از نهادهای بین المللی و قطع روابط سیاسی دولتها با حکومت اسلامی و بستن سفارتخانه های آنرا مدام و بعنوان فراخوان مردم ایران به جانیان اعلام کنیم. و از سوی دیگر برسمیت نشناختن جمهوری اسلامی و قطع روابط دیپلماتیک با آن باید به یک مطالبه همیشگی و به یک اهرم فشار تشکلهای و شخصیتها و جنبشهای مترقی در کشورهای مختلف به دولت ها تبدیل شود. روشن است که هیچ دولت و یا نهاد رسمی بین المللی اگر بحال خود گذاشته شود سیاست طرد و قطع رابطه با جمهوری اسلامی را در پیش نخواهد گرفت اما سیر تاریخ را خواست دولتها تعیین نمیکند. در این مورد نیز مثل ده ها مورد دیگر میتوان و باید خواست مردم را به دولتها تحمیل کرد."

به استناد تئوریسین حزبی سیاست منزوی کردن جمهوری اسلامی جنبشی را سازمان میدهد که در واقع شاخه بین المللی "جنبش انقلابی مردم ایران علیه جانیان حاکم و کل نظام اسلامی سرمایه دار" میباشند. در اینجاست که بورکرات حزبی بعد از کلی داد سخن دادن پیرامون اهمیت جنبش های اجتماعی و صد البته متمدنانه به کشف نوع نوینی از سرمایه داری نائل میگردد و آنرا "نظام اسلامی سرمایه دار" مینامد. دقیقاً همین نظام اسلامی سرمایه است که در بالاتر ارتجاع راست نامیده شده است و دقیقاً همین نظام اسلامی سرمایه است که در تئوری فوق میانی تحلیلی کمونیسم کارگری مقولاتی نظیر ارتجاع راست، "نا مطلوب"، غیر متمدنانه و اسلامی را تبیین میکند. در واقع امر ما با یک نظام اسلامی سرمایه-ترمیبولوژی نوین دست ساخت اپورتونیسم چپ- روبرویم که وحشی، قرون وسطائی و ضد انسانی است و در مقابل با یک بشریت متمدن و مطلوب و نرمال که در سازمانهای بین المللی سرگرم امور بنشردستانه است و اینها در حقیقت میتوانست بخش بین المللی جنبش کارگران و مردم شرافتمند باشند. بهر رو بخشی از تاکتیک فوق مشتمل بر " وادار کردن دولتها و مراجع و سازمانهای بین المللی به تحریم سیاسی حکومت اسلامی است. " بالاخره آنچه که شاخه بین المللی جنبش مردم ایران خوانده شد سر از پارلمانها و لابی های دولتهای امپریالیستی در آورد تا بشریت متمدن و صفوف بورژوازی متمدن را دعوت به نبردی مشترک بر علیه ارتجاع راست و سرمایه اسلامی نماید.

آقای تقوایی دیگر با هیچ لباس عاریه ای قادر به پوشاندن این دنات و فرومایگی خرده بورژوائی آنان در بارگاه بورژوازی امپریالیستی نخواهد بود. اگر در جریان جنبش انقلابی ۶۰\_۵۷ و تحولات مربوط به آن در محفل پاسیو روشنفکران خرده بورژواک بورکرات موسوم به "سهند" در مقابله با رویدادها به بند بازی های تئوریک میپرداختند و خود را حتی ملزم به عمل به آنچه میگفتند نمیدانستید! و اگر در جریان جنگ ارتجاعی ایران و عراق تماماً به سانتریسم روی آور شدید! اگر با "نا مطلوب" خواندن جمهوری اسلامی عملاً آتش بیار معرکه سناریو های ضد امریکائی حاکمیت شدید و به تجدید نظر در کلاسیکهای لنینیسم انقلابی پیرامون چگونگی بررسی دولت پرداختید! اگر از کارگران خواستید که جهت برپائی شورا های واقعی از مسجد محل و جلسات پارلمان جمهوری اسلامی بیاموزند! اگر در شرایطی که جمهوری اسلامی بطور دمنشانه ای به صفوف جنبش کمونیستی که پرچم تبدیل جنگ ارتجاعی به انقلاب را برافراشته بود، دم بدم فراخوان انحلال سازمانهای چپ را صادر میکردید و به لحاظ تئوریک و از موضع چپ و کمونیسم

انحطاط و قهقرا در صفوف چپ دامن میزدید و به دستاوردهای کمونیسم انقلابی با اتکا به امواج لیبرالیسم گسترش یافته حمله ور میگردیدید! اگر با فراق بال و بر اساس یاهه بافی های تئوریک انترناسیونال ۴ حزب کادراهیپان را برپا کردید! اگر با اتکا بر همین متحد ساختن صفوف سائترستیها قادر گردیدید که با "شتر" خواندن نبرد مسلحانه انقلابی کردستان ستاد رزمنده کمونیسم انقلابی را که حاصل نبرد کمونیستهای انقلابی بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری بود و دارای این پتانسیل انقلابی بود که تداوم بخش تدارک مجدد خیزش کمونیسم انقلابی از زیر آوار سرکوب ها بسیار پیش تر از این باشد، به شکست بکشانید! اوضاع و شرایط مبارزه طبقاتی و سیر پیشرفت رادیکالیسم کارگری و هراس بورژوازی امپریالیستی از امکان برخاستن مجدد غول انقلاب و کمونیسم انقلابی چنان شما را تحت فشار قرار داده است که ناگزیر از طرح گوشه ای از منویات واقعی اتان برای پذیرش در کمپ اپوزیسیون های بورژوازی امپریالیستی شده اید.

آقای تقوایی-کیوان این روشن است که شما قادر گردید که در تمامی این سالها بر تجدید نظر طلبی هایپان لباس سرخ عاریتی بپوشانید و به فریبکاری بپردازید و منویات واقعی اتان را در پس عبارات مافوق چپ پنهان سازید. اما امروزه به یمن گسترش امواج جنبش اعتراضی-انقلابی و خیزش رادیکالیسم انقلابی در صفوف جنبش کارگران و زحمتکشان که هراس صفوف ارتجاع بورژوازی از امکان برخاستن مجدد غول انقلاب و کمونیسم انقلابی را سبب گردیده، شما را وادار کرده است که جهت اطمینان بخشی به بورژوازی امپریالیستی دل بر قدرتات در مهار اوضاع به میدان آمده و کالای سیاسی اتان را در درگاه ارتجاع امپریالیستی عرضه دارید. ما از همان ابتدا یاهه گوئی های سوسیال پاسیویستی اتان پیرامون "هویت انسانی" را به چالش کشیده و به افشای اتان میادرت کردیم اما مجبور بودیم که با خراش دادن پوسته سرخ شعارها و لفاظی های چپ اتان به این مهم عمل نمائیم، اما امروزه بر اساس مولفه های نوینی که در افق نبردهای انقلابی پدیدار گشته نبردهای سیاسی و ایدئولوژیک نیز تکامل یافته و با صراحت بیشتری ابراز میگرددند. اگر تا دیروز ما مجبور بودیم که در لابلای خطوط به جستجو برای اثبات تمایلات جهت کاندیداتوری در کمپ اپوزیسیونهای بورژوا-امپریالیستی بپردازیم، امروزه سیر حوادث شما را واداشته که تمامی دنائت پیشگی کمونیسم بورژوائی اتان را در معرض دید عمومی قرار دهید و با صراحت لهجه لابی گری را بخشی از باصطلاح سیاست انقلابی اتان معرفی کنید. خیزش های رادیکال جنبش کارگری شما را واداشته که در تدارک حمل اسب تروای بورژوازی امپریالیستی به صفوف انقلاب بر آید.

### (رزمندگان شماره ۱۶-اردیبهشت ۸۷)

در یک نگاه عمومی در واقع بروشنی میتوان دید که تئوریسین های جریان فوق قدم مقدم و متناسب با اوضاع جنبش اشان یعنی "جنبش سرنگونی طلبانه"، در هر تند پیچ مبارزه طبقاتی گامی بسوی تبیین نهائی دیدگاههای انسانگرایانه اشان برداشته اند. ما در همان شماره رزمندگان چنین نوشتیم:

"بالاخره در پی اتخاذ سیاست دستیابی به جمهوری سوسیالیستی از طریق توسل به بارگاه بورژوازی امپریالیستی جهت تحریم و افریقای جنوبیه ساختن جمهوری اسلامی، تئوریسین حزبی ما صراحتاً دیروزگی از بورژوازی امپریالیستی را گسترش بخشیده و عزم جزم کرده است که در شاهراه توسل به امپریالیست ها خط مشی تاکتیکی لابی گری را با هزار و یک قسم به انقلاب به سیاست حزبی اش ارتقا بخشد. ما قبلاً نشان دادیم که چگونه حزب فوق با تبعیت از قانون بندی جنبش های اجتماعی بدون خشونت سعی مینمود که دنباله روی از رفرمیسم رایج این جنبش ها را با سر دادن مشتی شعار به اصطلاح چپ و اتخاذ نقش شورشی در جریان این جنبش "متمدانانه" از انظار مخفی کند. ما به صراحت و از موضع سیاست تاکتیکی کمونیسم انقلابی که چیزی جز اتکا به عمل مستقیم انقلابی در مبارزات کارگران و زحمتکشان انقلابی نمیشد، به افشای رفرمیسم زبوانه ای که سعی مینماید با هیاهو های چپ بر دنباله روی از رفرمیسم رایج و "متمدانانه" پرده ساتر بکشد اقدام نمودیم. در تداوم همین مسیر سیاست دستیابی به جمهوری سوسیالیستی از طریق تحریم و افریقای جنوبیه ساختن جمهوری اسلامی را که به توسط تقوایی-کیوان تئوریزه و تبیین میگردید مورد ملاحظه و افشا قرار دادیم و در عین حال از آقایان پرسیدیم که در این مسیر نلسون ماندلا و وطنی آنها که مورد تایید و حمایت بورژوازی امپریالیستی قرار بگیرد و بتواند نقش رفرمیستی و در عین حال مدافعه از نظم بورژوائی را بازی کند، چه کسی میتواند باشد. در همان حال اعلام کردیم که سیاست فوق ملزوماتی دارد که هوادارانش باید در پیشگاه بورژوازی امپریالیستی قادر به تبعیت از آن باشند. اما ما بر این گمان نبودیم که حزب فوق به این سرعت بسوی تحقق بخشیدن به ملزومات سیاست دیروزگی از بارگاه بورژوازی امپریالیستی گردن نهد و سیاست توسل به نهادهای به اصطلاح بین المللی را به خط مشی تاکتیکی لابی ایستی ارتقا دهد. اکنون میتوان گفت که حزب آقای تقوایی برای تحقق هدف استراتژیک اش که چیزی جز سوسیالیسم انسانی نمی باشد به خط مشی تاکتیکی که معطوف به لابی گری در پارلمان ها و دولتهای امپریالیستی می باشد مسلح گردیده است. این حزب چه در هدف نهائی اش و چه در سیاست تاکتیکی تماماً سر در آستان بورژوازی امپریالیستی می ساید و در عین حال سعی دارد که این دیروزگی و سقوط به لجنزار بورژوازی را با اتخاذ شعار به اصطلاح چپ از انظار مخفی دارد."

### (رزمندگان شماره ۱۶-اردیبهشت ۸۷)

دسازی اولیه آقای تقوایی با مانیفست جنبشهای اجتماعی بدون خشونت و تلاش در جهت ایفای نقش "شورشی" در این جنبشها در واقع امر دقیقا بازتاب منافع خرده بورژواهای بورکراتی بود که با هزار و یک بند به نظم بورژوائی حاکم متصل هستند. شرایط تشدید مبارزه طبقاتی سبب گردید که آقای تقوایی صریحاً اعلام کند که شوراها مد نظر آنها، شورای مسلح کارگران و زحمتکشان نمیشد. آنان ضدیت خویش را با دولت از نوع کمون در لفافه حمله به سیاست "کارگر، کارگریستی" سروسامان دادند. آنان صریحاً در مقابل عمل مستقیم انقلابی صفوف انقلاب به سیاست لابی ایستی پناه بردند و در همانحال با متدولوژی اینهمانی به هجو سازماندهی جنبش کارگری پرداخته و نهایتاً در مقابل آلترناتیو انقلابی یک جمهوری سوسیالیستی بورژوائی را قرار دادند. تئوریسین حزبی جهت هارمونی بخشیدن به بالانس های روزمره خیزش به هیئت یک فیلسوف "همه جانبه نگر" و آمد و ناگزیر در مقابله با بررسی دیکتیک مبارزه طبقاتی سر به آیشخور متد الککتیستی فرو برد. توسل و تمسک به گنجینه بورژوائی جنبشهای اجتماعی بدون خشونت بستری فراهم آورد تا تئوریسین ما با اتکا بر الککتیسم همه جانبه نگر و در جامه جناح چپ جنبش های مدنی بدون خشونت به مقابله آشکار با دولت از نوع کمون یعنی دولت شوراها مسلح کارگران و زحمتکشان بر آید. طبیعتاً برای تحقق جمهوری سوسیالیستی انسانی، سیاست لابی ایستی بسیار عاجلتر از ضرورت برپائی سازمانی رزمنده جهت سازماندهی مبارزات روزمره کارگری، گردید. حزب خرده بورژوازی بورکرات به زعامت آقای تقوایی، در چهارچوب "جنبش سرنگونی" و در رقابت با جریان مجاهدین خلق و دارودسته های سلطنت طلب تماماً بسوی قبولاندن خود به بورژوازی امپریالیستی طی طریق مینمود که تشدید بحران اقتصادی-سیاسی و تشدید جنبشهای اعتراضی و گام های اولیه در گسترش جنبش اعتراضی-انقلابی که متعاقب بحرانهای فوق و تشدید اختلافات درونی ارتجاع و تحركات مردمی متعاقب آن بوقوع پیوسته بود، جامعه را در موقعیتی انقلابی قرار داد. شرایط فوق بر جنبش "سرنگونی طلبانه" یعنی هواداران "مبارزه مدنی" نیز تاثیر نهاد و مسئله رقابتها احزاب درون این جنبش را حول انسان آرپائی، انسان توحیدی و هویت انسانی متمرکز گردانید. تمامی اوضاع حکایت از آن داشت که همه چیز برای برافراشتن پرچم "انسانیت مجرد و کلی" فراهم گردیده است. پس تئوریسین های "شورشی" ما مبارزان جناح چپ جنبشهای مدنی پای به مبارزه نوینی نهادند که آن را حول تضاد انسان و ضد انسان تبیین مینمودند. مانیفست لیبرالیسم چپ حیات یافت.

### (د) بلوغ سیاست انسانگرایانه به مانیفست انقلاب!

ما در سیر نقد دیدگاههای جریان فوق از قضا پیرامون ارتباط تشدید مبارزه طبقاتی و شکوفائی ایدآلهای انسانی-عرفانی آقای تقوایی چنین نوشتیم: "مقدم و پیش از هر بحث دیگری باید دید که چگونه آقای تقوایی به فریب جنبش کارگری میپردازد و برخلاف آنچه که او ادعا میکند جنبش رفرمیستی اتحادیه ای در بستر "جنبشهای اجتماعی بدون خشونت" از استراتژی و تاکتیکهای تعریف شده ای سود میجوید. در این زمینه ما با استناد به کتاب "doing Democracy" نوشته: Bill Moyer نشان خواهیم داد که آقایان حزبی تا کجا در منجلاب بورژوازی فرو رفته اند و چگونه علیرغم دانستن حقیقت بر آن چشم فرو بسته و جنبش کارگری را فریب میدهند. براساس نظریه آقای مویر در جنبشهای اجتماعی بدون خشونت چهار نقش اصلی در هماهنگی با یکدیگر، برنامه عملی برای ایجاد تغییر پیرامون مورد معینی از بیدالتی اجتماعی را سازمان میدهند. این چهار نقش مشتملند بر: شهروند، شورشی، رفرمیست، سازمان تغییر. البته نقشهای فوق در دو وجه "مثبت" و "منفی" مورد ملاحظه قرار میگیرند اما نباید از نظر دور داشت که این نقشها حلقه های یک زنجیره واحد را میسازند که درخدمت تحقق سیاست و برنامه عمل جنبشهای فوق است. یکی از این حلقه ها "شورشی" ها میباشند که در شرایط معینی پا به خیابانها نهاده تا با انواع تظاهرات و کمپین اهداف جنبش را متحقق گردانند. مویر در توضیح آنان معتقد است: آنان باتوسل به "عمل مستقیم بدون خشونت" باحضورشان مسئله را به یک مسئله اجتماعی مبدل مینمایند. در عین حال عمل آنان

## حول مطالبات واقعی طبقه کارگر متحد شویم

### اتحاد برای ایجاد شوراهای سراسری کارگران

مطالبات واقعی طبقه کارگر از درون اهداف؛ استراتژی‌ها؛ ماهیت و ویژگی این طبقه حاصل می‌شود. این مطالبات بطور ویژه با هستی طبقه کارگر مرتبط بوده و می‌بایست با کسب این مطالبات نهایتاً طبقه کارگر رسالت تاریخی خود را تحقق بخشد. بطور خلاصه و فشرده اینکه **مطالبات واقعی از ماهیت مادی این طبقه نشأت می‌گیرد و می‌بایست پاسخگوی رسالت وی نیز باشد؛**

مطالبات واقعی طبقه نمی‌تواند از منشأ ذهنی یک فرد و یا گروهی که با غور و بررسی فکری و درونی نظرات خود؛ به الزاماتی رسیده اند ناشی شود. کسب واقعی هر کدام از مطالبات می‌بایست منزلگاهی برای گذار آگاهی؛ تشکل؛ سازماندهی؛ توان و قدرت این طبقه بطور مسلسل و زنجیر وار؛ طبقه را به رسالت تاریخی خود که همان نفی کلیه طبقات اجتماعی؛ حذف کسب ارزش اضافی توسط نظام سرمایه داری و نتیجتاً تحقق دنیای حقیقی و درخور انسان و حاکمیت کار در دنیای وارونه؛ حذف شیئی‌واره گی و سرمایه سالاری می‌باشد؛ قرار گیرد؛ طبقه کارگر باید بتواند دمکراسی و آزادی واقعی را در جامعه نهادینه کرده و کار را بمنزله تواناییهای تاریخی انسان و نه فروش آن به منصف ظهور برساند. مطالبات واقعی طبقه کارگر علاوه بر استخراج از الزامات مادی و اهداف طبقه کارگر می‌بایست دارای یک منطق درونی مرتبط و بهم پیوسته بوده و مطالبات صنفی را به مطالبات سیاسی متصل نماید بدین منظور **که فشرده و عصاره مطالبات صنفی طبقه می‌بایست در مطالبات سیاسی و اهداف**

**بلند مدت آن تبلور یابد** در غیر اینصورت طرح مطالبات صنفی که در چارچوب نظام سرمایه داری قرار دارد جز تحکیم زنجیرهای کارگران در این نظام نتیجه دیگری نخواهد داشت. چانه زنی‌های بی‌انتهای؛ که سرمایه دار و گماردگانش بهتر از فوت و فن آن سر در می‌آورند؛ امتیاز دادن‌های سرمایه داری با دستی و کسب رضایت‌مندی موقتی کارگران و چپاول و به یغما بردن امتیازات سابق کارگران با دست دیگر؛ با ابزارهای بسیار متفاوت و مؤثری که در دست طبقه سرمایه دار قرار دارد اعم از تورم؛ کمبود؛ رکود؛ بیکاری؛ مذهب؛ خرافات؛ میهن پرستی؛ جنگ؛

هرج و مرج و نابسامانی؛ سیکلی بی‌انتهای را بچرخش در خواهد آورد. هر کدام از بندهای مطالبات صنفی و یا سیاسی طبقه کارگر می‌بایست دقیقاً مرحله بندی شود؛ بدین منظور که کدامیک از مطالبات و در چه مرحله ای از توان؛ قدرت؛ سازماندهی و مبارزه طبقه کارگر می‌تواند در دستور کار اجرایی و عملیاتی قرار گیرد؛ و با کسب پیروزی در این مرحله؛ توازن مبارزاتی در چه مرحله جدیدی از جنگ بی‌امان طبقه برای نابودی کل نظام سرمایه داری قرار خواهد گرفت. هر کدام از مطالبات می‌بایست منطق درونی و ذاتی - نه ذهنی - خاص خود را داشته باشد؛ جایگاهش با **قدرت نابی نهایی طبقه کارگر** مشخص شود.

ارتباط و بهم پیوستگی هر کدام از مطالبات و یا مجموعه ای از آنها؛ نیز ضرورتی اساسی در طرح آنست. اگر از منطق علمی؛ بر مبنای مادی مطالبات طبقه کارگر نقطه عزیمت خود را قرار دهیم آنگاه با هر غور و بررسی در محتوای و عملیاتی نمودن آن می‌توانیم این مطالبات را یکسان تر، منطقی تر و با اتحاد و همبستگی بیشتری پیگیری کنیم؛ اما اگر نقطه عزیمت مطالبات، تشخیص فردی و یا گروهی بر مبنای ذهن قرار گیرد نه تنها هیچگونه همگرایی رخ نخواهد داد بلکه در هر بحث کلامی؛ تضادها بیشتر شده و به سمت فرقه و انفراد پیش خواهیم رفت. این امر را هم اکنون شاهدیم که برخی که مدت هاست مطالبات پایه ای خود را که فاقد ویژگی‌ها و الزامات طرح شده می‌باشند را بطور دائم تأکید می‌کنند اما نه تنها بین آنان و کارگران و دیگر فعالین کارگری وفاقی بوقوع نمی‌پیوندند بلکه در درون خود نیز منفردتر می‌شوند. برخی مطالبات که انعکاس واقعی تری از مطالبات طبقه کارگر دارند همانند مطالبات اول ماه مه ۱۲۸۸ که توسط چند جریان مختلف در یک اتحاد عملی مطرح گردید و بسیار حاوی نکات ارزشمند و در نوع خود تاریخی است؛ اما بلحاظ اینکه مبنای علمی و فلسفی این مطالبات جامع نبود و در موارد توافق شده؛ همگی به وحدت و جمع بندی نرسیده بودند؛ اقدامات و فعالیت پیگیرانه ای در تداوم اجرایی و عملیاتی نمودن این مطالبات بوقوع نپیوست و لذا مطالبات رها شده و واگرایی بین گروههای متحد در اول ماه مه شروع شد و حتی سیر موضع گیری رادیکال در مقابل یکدیگر تداوم یافت. و نهایتاً در این مورد نیز سیکل معیوب "اتحاد - واگرایی" تکرار گردید. طرح مطالبات واقعی طبقه کارگر که هدف خود را برپایی حکومت کارگری قرار دهد بنظر ما در دو مرحله صنفی و سیاسی بطور اساسی تقسیم بندی می‌شود. در عرصه مطالبات صنفی نیز با توجه به جایگاه واقعی و موجود طبقه کارگر در یک کارخانه و یا یک منطقه و یا یک

جامعه را بسوی مسئله جلب کرده و مجبور به اتخاذ موضع مینماید و این دخالت اجتماعی به بسط دموکراسی یاری میرساند. در عین حال که نباید از نظر دور داشت که این عملیات میتواند برای آنان با ریسک زندان یا ضرب و شتم همراه گردد. شورشیان عمل مستقیم بدون خشونت را با برپائی تظاهرات، میتینگ و نافرمانی مدنی سازمان میدهند تا امکان مناسبتری برای رفرمیستها در مذاکراتشان فراهم آورند.

در حقیقت شورشیان به مثابه حلقه ای در زنجیره نقش ها در جنبشهای اجتماعی بدون خشونت با اتکا به عمل مستقیم مسالمت آمیز مرحله ای از جنبش، که امر "عمومی کردن عملی مسئله" مد نظر است، را تحقق مینمایند اما در کل از استراتژی و تاکتیک جنبش پیروی مینمایند. ما بر این مورد به جهت توجه خواننده را به نکته محوری بحث جلب کنیم، تاکید میکنیم که عملیات مستقیم بدون خشونت که صد البته از نوع "مثبت" است بدین جهت مورد استفاده قرار میگیرد که ضمن ایجاد گرما در جو اجتماعی به رفرمیست های جنبش امکان دهد که در مذاکراتشان با دارندگان قدرت از موقعیت مناسبتری برخوردار گردند. این باید مورد توجه آقای تقوایی قرار بگیرد که نوع منفی اش را تئوریسینهای جنبشهای اجتماعی بدون خشونت صریحاً عملیات انقلابی یاخشونت گرا میدانند که در جریان آن به مؤسسات قانونی حمله میشود و اساساً نوع انقلابی در جستجوی راه حل در چهارچوب قانون نمیشود و به عملیات خشن تمایل دارد اما در نوع مدنی و مسالمت آمیزش که امروزه از سوی بخش عظیمی در جنبش ما لباس چپ پوشیده است، میتینگ، تظاهرات در جهت جمع آوری امضاء و طومار و نامه نگاری متمدانه خطاب به مقامات رسمی محلی و بین المللی صورت میگیرد. ما قصد پرداختن به کل نظریات آقای مویر را در اینجا نداریم اما باید اشاره کنیم که او پروسه جنبشهای اجتماعی بدون خشونت را به هشت مرحله تقسیم میکند که متناسب با اوضاع این جنبشها از این مراحل عبور مینمایند. و طبعاً در هر مرحله ای جنبش متناسب بر نیازهایش به عملیات معینی مبادرت میکند و با توسل به شیوه های خاص سعی میکند که "دولت را برای تغییر" در فشار بگذارد. در واقع امر این مراحل و نقشهای مورد اتخاذ همگی همدیگر را در جهت تحقق استراتژی جنبش دنبال میکنند.

### (رزمندگان شماره ۹ شهریور ۱۲۸۶)

صد البته که در زمان نگارش فوق، حزب آقای تقوایی چه در شعار استراتژیکش و چه در خط مشی تاکتیکی اش میتوانست به مانور های گوناگون مبادرت ورزد. اما به یمن تحولات بوقوع پیوسته در مبارزات جاری، آقای تقوایی بر بستر جنبش سرنگونی طلبانه و در تبیین مبنای جنبش های اجتماعی بدون خشونت که "انسان" و حقوق انسانی (یعنی همان مبنای حقوق بشر) محور برنامه ای آنان است، باید تئوری حزب اش را تا حدودی که ماهیت خرده بورژوازی اش اجازه میدهد، صراحت مینبخشید. بدین علت است که تئوریسین خرده بورژوازی ما متناسب و در دمسازی با "واقعیت" به تبیین مبنای نظری اش حول هویت انسان فوئرباخی، جمهوری سوسیالیستی انسانی، شوراهای انسان محور (صد البته غیر مسلح)، سیاست لابی ایستی و در پیروزی از بارگاه بورژوازی امپریالیستی و تبیین مبارزات روزمره کارگری به مثابه سیاهی لشکر مبارزه ای عمومی و اینهمانی تشکلهای کارگری، با اتکا به همه جانبه نگری و اکلکتسیزم روی آور گردید. آقای تقوایی و حزب اش بالطبع به مانیفستی نوین نیاز داشتند تا بیان منافعشان در شرایط جدید باشد. مانیفستی که طبعاً بایستی بر اساس تضاد انسان و ضد انسان و یا همان تضاد اردوگاه تاریکی و اردوگاه انسانی تدوین گردد. حزب آقای تقوایی "مانیفست انقلاب ایران" را بر همین اساس تدوین نمود. بیانی نگاهی به این مانیفست حزب "انسان محور" بپردازیم.

ادامه دارد

رشته صنعت ؛ از نظر توازن قوا و سابقه تشکیلاتی و مبارزاتی ؛ می توان بخش هایی از مطالبات صنفی را بشرط اینکه با بیرون کشیدن از کل مطالبات صنفی و بصورت علمی و منطقی ارتباط ارگانیک خود را با کلیت آن حفظ نماید می توان طرح نمود ؛ مطالبات صنفی در هسته و ذات خود می بایست مطالبات سیاسی و اهداف بلند مدت طبقه کارگر را نیز با خود داشته باشد. بعنوان مثال در یک کارخانه ای که فاقد سنت مبارزتی در چند ساله اخیر بوده و کارگران بطور عموم در تشتت و پراکندگی بسر می برند ؛ طرح مطالبه تشکیل شوراهای مستقل کارگری با هدف نظارت و دخالت در مدیریت کارخانه و یا مطالبه بیرون بردن نیازهای اساسی و اولیه کارگران اعم از مسکن ؛ بهداشت و تغذیه مکفی از بازار کالاهای سرمایه داری و تعدیل و تنظیم آن توسط نظارت مردمی ممکن نبوده بلکه لازم است مطالبات تشکیل سندیکای مستقل کارگری و لغو قراردادهای کار موقت و اخراج کارگر تنها با تأیید نمایندگان مستقل کارگری مطرح شود و پس از تحقق این مراتب می توان گام های بعدی از جمله حق نظارت کارگران بر چرخه تولید و فروش و تشکیل شوراهای کارگری منطقه و یا یک شاخه صنعت را به پیش برد . پس مطالبات واقعی طبقه کارگر یک بسته مطالبات برای تمامی کارخانجات و شاخه های صنعت و یا منطقه های صنعتی نیست که بعنوان توپ در زمین کارگران رها شود و مثلاً "مورد پشتیبانی آنان قرار گرفته و یا بعثت فقدان کارایی ؛ بی اعتنا از کنار آن بگذرند بلکه نیاز به مشارکت عملی و واقعی فعالین کارگری در داخل و خارج کارخانه و در یک و یا چند واحد تولیدی و یا خدماتی دارد که مطابق سنت و پیشینه مبارزاتی و قدرت تشکل و استقلال کارگران ؛ به طرح مجموعه ای از مطالبات اقدام کنند؛ بطوریکه باعث پیشرفت و تکامل تشکل و سازمانیابی کارگران در منزلگاه های حرکت خود به سمت اهداف نهایی طبقه گردد ؛ عبارتی دیگر مطالبه کارگران در هر واحد و منطقه امری دینامیک و پویا بوده و همواره جایگاه خود را نسبت به روند تکاملی تا دستیابی به قدرت سیاسی را مورد بررسی و مد نظر قرار می دهد .

ما در اینجا مطالبات کارگران را در دو عرصه صنفی و سیاسی مطرح می نماییم و معتقدیم که اولاً این دو عرصه نه تنها از یکدیگر مجزا نیستند بلکه نسبت بهم ؛ ویژگی تداخل و پوششی داشته و ثانیاً "فشرده و عصاره مطالبات صنفی در درون مطالبات سیاسی قرار داشته و نسبت بهم ارتباط تنگاتنگ و درونی دارند . لذا هر گونه فعالیت نظری و عملی که با اصل استخراج از **واقعیت مادی طبقه و رسالت تاریخی** آن و نیز هدف آن که با بهبود وضعیت و قدرت گیری طبقه کارگر تطابق داشته باشد و بطور مشخص و انضمامی تری پیوستگی و انسجام مطالبات را تا اهداف سیاسی دراز مدت در نظر گیرد به غنای بحث فوق کمک کرده و در این راستا از آن استقبال نموده و آنرا جزو دستاوردهای حرکت تکاملی و به پیش طبقه کارگر ارزیابی می نماییم .

**مطالبات صنفی کارگران ایران :** افزایش حقوق مکفی برای یک زندگی شرافتمندانه برای ۸ ساعت کار روزانه بر طبق مصوبه نمایندگان شوراهای سراسری کارگران - لغو قراردادهای کار موقت - پرداخت حقوق مکفی به کلیه بیکاران زن و مرد بالای ۱۸ سال - تأمین اجتماعی مکفی برای کلیه کارگران و بیکاران - تأمین مسکن مناسب توسط دولت و کارفرما - داشتن حق تشکل های شورایی و صنفی و حق اعتصاب- لغو نظارت اداره کار در انتخاب شدن نمایندگان کارگران- بهداشت و آموزش رایگان برای کلیه آحاد جامعه - لغو تبعیض کامل بین کارگران اعم از تفاوت های جنسیتی ؛ ملی ؛ قومی و مذهبی - ممنوعیت اخراج کارگران - ممنوعیت کار افراد زیر ۱۸ سال - افزایش حقوق بازنشستگان طبق تصویب نمایندگان آنها و شوراهای سراسری -

**مطالبات تاریخی و سیاسی کارگران :** اجتماعی شدن کار خانگی و آزادی زنان از این تقسیم کار دوران بردگی - خارج شدن نیازهای پایه زندگی از جمله مسکن ؛ تغذیه مناسب و مکفی ؛ بهداشت و تحصیل از بازار کالا و تأمین آنها برای کلیه آحاد جامعه - جدایی دین از دولت و شخصی شدن امر دین - برقراری دموکراسی ؛ آزادی ؛ حقوق انسانی و شهروندی برای کلیه آحاد جامعه - الزام دولت به حفظ محیط زیست بعنوان یک وظیفه اساسی - حضور نمایندگان کارگران در بالاترین ارکان قانون گذاری و مجلس شورای ملی - آزادی قلم ؛ بیان ؛ مطبوعات و اجتماعات ؛ آزادی تشکل ها و احزاب - حاکمیت کارگران بر کار و محصولات و لغو کار مزدی - برقراری عدالت اجتماعی و اصل هر کس به اندازه کارش - دموکراتیک و انتخابی شدن همه ارکان حکومتی - ممنوعیت اعدام و شکنجه - ممنوعیت زندان و اجحاف برای هر گونه عقیده سیاسی و مذهبی - اجتماعی شدن ابزار تولیدات زیربنایی و خدمات دولتی - حمایت از صنایع داخلی و کنترل اجتماعی واردات و صادرات - لزوم اخذ مجوز نمایندگان شوراهای کارگران در قراردادهای اقتصادی و سیاسی خارجی - خارج کردن درآمد نفت از بودجه جاری و سرمایه گذاری در طرح های کلان و زیر بنایی - حق تشکیل حکومت کارگری -

همانطور که ملاحظه می شود تحقق مطالبات صنفی ؛ پایه و اساسی برای تحقق مطالبات سیاسی نیز می گردد بعنوان مثال تحقق پرداخت حقوق بیکاری برای کلیه بیکاران زن و مرد بالای ۱۸ سال (مطالبه صنفی) پایه ای برای اجتماعی شدن کار خانگی و آزادی زنان از این تقسیم کار نا عادلانه می باشد . از طرف دیگر همانطور که قبلاً تشریح گردید ؛ بخش هایی از مطالبات فوق در شرایط مشخص و انضمامی مبارزات کارگری بعنوان مطالبه بلافصل کارگران می تواند در برنامه قرار گیرد و پس از دستیابی به هر بخش از مطالبات ؛ دستاوردهای آن را می توان پایه ای برای طرح مطالبات سطح بالاتر قرار داد .

کارگران ضمن تشکل و کار تشکیلاتی و حرفه ای در شوراهای و سندیکاها در مرحله ای که عمده مبارزه صنفی است یعنی عمدتاً برای کسب حقوق جاری و روزمره خود است ؛ به حذف رسوبات ذهنی جامعه کهن و سرمایه داری که فرورفتن در منافع فردی است نیز می پردازند ؛ تمرین کار گروهی و تشکیلاتی ؛ در جهت دستیابی به شوراهایی که ارکان حکومت آتی باشد و اهداف کل جامعه انسانی را پوشش دهد اقدام نموده و بسیاری از رسوبات جامعه کهن از جمله رفع تبعیض های جنسیتی بر علیه زنان و حذف نظام مرد سالار ؛ حذف کلیه تبعیض های قومی ؛ ملی و مذهبی ؛ حذف منافع فردگرایی بنفع منافع کل طبقه و جامعه و پایه ریزی نظری و اندیشه یک جامعه انسان محور که فارغ از هر گونه تبعیض و استثمار باشد می بایست در ضمن مبارزات صنفی و تدارک برای برقراری شوراهای سراسری کارگران شکل گیرد ؛ و بین مطالبات کوتاه و بلند مدت رابطه ای تنگاتنگ و ارگانیک برقرار شود ؛ تا کارگران آمادگی ایفای نقش تاریخی خود را کسب نمایند

## سرگذشت نزول کامل چپ آمریکا بین سالهای ۱۹۶۰-۲۰۱۰

لوموند دیپلماتیک - فوریه ۲۰۱۰

تضعیف شده از سرکوب های مک کارتیستی دهه ۱۹۵۰، چپ مترقی و رادیکال آمریکا بلافاصله پس از این دوران تولدی دوباره و بسیار شکوفان را به خود دید. روز اول فوریه سال ۱۹۶۰، خط مشخص کننده ی آغاز یک تغییر بنیادین در تاریخ بشمار می آمد. در آنروز چهار نفر از دانشجویان کالج فنی کشاورزی ایالت کارولینای شمالی Agricultural and Technical College of North Carolina در فروشگاه بزرگ وولورث Woolworth شهر گرینز بورو Greensboro بر پشت پیشخوان ناهار خوری مخصوص سفیدپوستان نشستند و با این کار خود قانون رایج را نقض کردند.

تا آن زمان حق نشستن روی صندلی فقط برای سفیدپوستان محفوظ بود و سیاهپوستان مجبور بودند ایستاده غذا بخورند. دانشجویان روز بعد دوباره به همانجا برگشتند و اینبار ۲۵ نفر دیگر را با خود همراه کردند. در روز ۴ فوریه نیز چهار دختر سفید پوست از یکی از کالج های آن حوالی به گروه آنها پیوستند. تا روز ۷ فوریه این جریان ۵۴ بار و در ۱۵ شهر از ۹ ایالت جنوبی آمریکا تکرار شد. این فروشگاه که در سراسر کشور شعبه داشت و در آن زمان کمر آن زیر یک زیان ۲۰۰ هزار دلاری خم شده بود عاقبت در ۲۵ ژوئیه عقب نشینی کرد و رسماً به تبعیض نژادی در ناهار خوری های خود پایان داد.

سه ماه بعد شهر رالی در ۸۰ مایلی شرق گرینزبورو شاهد تاسیس کمیته ی مسالمت آمیز هماهنگی دانشجویی-Student Non-Violent Coordinating Committee (SNCC) شد که هدف آن گسترش تظاهرات ضد تبعیض نژادی در ناهار خوری ها و کشاندن آن به تراز جنبش های مبارزاتی بود. اولین رهبر SNCC باب موزز Bob Moses بود که انگیزه ی خود را مشاهده ی «قیافه های گرفته، خشمگین، و مصمم» تظاهر کنندگان و تفاوت کیفی آن با سیما های «تدافعی و ترس گرفته» یی خوانده بود که در دیگر عکس های تظاهر کنندگان ایالات جنوبی به چشم می خورد.

در بهار همان سال شهر آن آرپور میشیگان شاهد تاسیس سازمان دانشجویی برای یک جامعه دموکراتیک Students for a Democratic Society (SDS) شد که بعدها در سازماندهی مولفه ی دانشگاهی جنبش ضد جنگ نقش درجه اولی بازی میکرد. در ماه مه همان سال کمیته ی مجلسی رسیدگی به فعالیت های ضد آمریکایی House UnAmerican Activities Committee برای بدنام سازی و شکار چپ ها در سان فرانسیسکو تشکیل جلسه داده بود. دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا شعبه ی برکلی برای هو کردن آنها از یک سر خلیج به سر دیگر آن سفر کردند. و هرچند که پلیس موفق شد با شلنگ های آب فشار قوی آنها را از پله های شهرداری به عقب براند اما تمسخر این اتفاق کمک کرد که بنای اقتدار ده ساله ی HUAC در هم بشکند.

جنبش ضد تبعیض نژادی در عرض چهار سال موفق شد لیندون جانسون را به امضای قانون حقوق اجتماعی سال ۱۹۶۴ وادار سازد. تا سال ۱۹۶۵ اولین تظاهرات بزرگ ضد جنگ شهر واشنگتن را در خود فرو برده بود و تا آخر دهه آمریکا گرفتار رعشه شده و تاریخ آمریکا از یک زاویه ی تازه تحلیل گشته و ایدئولوژی «امنیت ملی» و «امپراتوری» بیرحمانه به نقد کشیده می شد. تاریخ ننگین و اسرار آمیز اف-بی-آی و سیا برای ملاحظه ی عامه به خیابان ها کشانده می شد، نقش پیش خدمتی دانشگاه ها در جنگ های امپریالیستی افشا می شد، نافرمانی سربازان در ویتنام به یک اتفاق هر روزه مبدل می شد، و سیستم سرمایه داری مصرفی روزانه مورد حمله ی منتقدینی مانند رالف نادر Ralph Nader قرار می گرفت. تا سال ۱۹۷۵ جنبش های همجنس گرایان و زنان به محرکه ها و نیروهای اجتماعی پر قدرتی مبدل می شدند و نیکسون وادار به استعفا می شد. بنظر می رسید که نیروی چپ آمریکا مترصد ایفای یک نقش فعال در سیاست آمریکا برای ربع قرن آینده است.

البته اینطور نبود که چپ نوین در روز اول ژانویه ی ۱۹۶۰ بطور خلق الساعه از میان خلاء زمان به بیرون پریده باشد. قبلاً در سال ۱۹۵۸ سیاهان اوکلاهما سیتی به بایکوت پیشخوان های ناهار آن شهر دست زده (به پیشنهاد دختر ۸ ساله ی کلارا لوپر Clara Luper دبیر دبیرستان و رهبر شورای جوانان آن آ سی پی ( NAACP Youth Council و آن قانون را در هم شکسته بودند. لوپر شدیداً تحت تاثیر روزا پارکس بود. خودداری روزا پارکس (در سال ۱۹۵۵) از خالی کردن صندلی خود برای یک مسافر مرد سفید پوست در شهر مونتگومری آلاباما، باعث آغاز بایکوت سرویس اتوبوسرانی شهر و به صحنه آمدن مارتین لوتر کینگ شده بود. روزا پارکس خود یک سازماندهی تعلیم یافته بود که بمانند مارتین لوتر کینگ در جلسات «هایلندر فوک اسکول» Highlander Folk School که بوسیله ی یک سازمان

هوادر حزب کمونیست بنام سوسیالیست های مسیحی تاسیس شده بود. یکی از اعضای این گروه دان وست Don West بود که از دوران دبیرستان به فعالیت سیاسی وارد شده بود. او در سال ۱۹۱۵ به سازماندهی افراد پرداخت که در مقابل سینماهایی که «تولد یک ملت» Birth of a Nation اثر گریفیث Griffith را نمایش می دادند بر علیه فیلم تظاهرات می کردند. مضمون این فیلم شدیداً نژاد پرستانه بود و در آن کولوکس کلان ها را بعنوان کسانی مورد ستایش قرار می داد که از سفید پوستان در مقابل وحشیگری های سیاهان (پس از پایان جنگ داخلی) حمایت می کرده اند.

بنابراین برخی گذشته های سیاسی تاریخی (و نیز سرفصل های شکست در آینده) شایان توجه وجود دارد. شکست انتخاباتی هنری والاس Henry Wallace و حزب پیشرو Progressive Party در سال ۱۹۴۸ آخرین جدال جدی یک حزب چپ مستقل بشمار می رود؛ شکستی که آمریکا را تا همین امروز در بند و محدودیت جلیقه ی آهنی دموکرات-جمهوریخواه نگاه داشته است. تا نیمه ی دهه ۱۹۵۰، اتحادیه های کارگری، دانشگاهیان، و کلیه نهاد های دولتی در جریان انگیزشیون و شکار جادوگران و سوزاندن مجرمین، که با توطئه ی مشترک هردو حزب به پیش برده می شد ناپود شد ند. چپ های بجا مانده اکثراً وارد جنبش های صلح طلب، و از همه مشهور تر کواکر ها Quaker شدند. در آن زمان امر مهم روز آزمایشات اتمی یی بود که باعث سرطان و مرگ زودرس هزاران نفر شده بود.

نقطه ی اوج فعالیت چپ سازمان یافته در دهه ۱۹۶۰، در اعلام کاندیداتوری جورج مک گاورن، سیاستمدار هوادار صلح در کنگرهی شهر میامی در سال ۱۹۷۲ تبلور یافت. پاسخ مقامات بالای حزب و اتحادیه های کارگری یی که هزینه های حزب را می پرداختند بطور خلاصه رها کردن مک گاورن بحال خود و پیروزی قطعی نیکسون بود. حزب دموکرات از همان روز در مقابل هر چالش ترقی خواهانه ای مصون مانده است. جیمی کارتر، دموکرات کاخ سفید در سال ۱۹۷۷، به تر های نتولیبرالیسم پیوست و با افزایش بودجه ی نظامی آمریکا را وارد «جنگ سرد نوین» کرد و جنگ در افغانستان و آمریکای مرکزی را تشدید نمود. آنهم بدون بروز هیچ گونه مقاومتی از سوی جنبش ضد جنگی که چند سال پیش از آن شکست آمریکا در ویتنام را گرامی داشته بود.

چپ ها که در دوران کارتر دموکرات فرمانبردار و اهلی شده بودند در دهه ی ۱۹۸۰ مقاومت های شدیدی علیه جنگ های ریگان در آمریکای مرکزی سازمان دادند. آنها بعلاوه از جسی جکسون اولین کاندیدای سیاهپوست ریاست جمهوری پشتیبانی کردند. جسی جکسون کشیش بابتیست و سازماندهندهی سیاسی، در روز ترور مارتین لوتر کینگ در سال ۱۹۶۸ در هتلی در ممفیس در کنار او بود. جکسون و «اتحادیه رنگین کمان» او، با دستور کاری که از آرمان های پیشرو سالهای ۱۹۶۰ اقتباس شده بود در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ دو بار برای کسب نامزدی از سوی حزب دموکرات تلاش کرد و حزب هر بار به او کم محلی کرد.

شکست جنبش چپ در سالهای دهه نود تکمیل شد. بیل کلینتون با وجودی که دو معاهدهی نفتا و دلبلیو-تی-او را که برای طبقه کارگر خانمان برانداز تلقی می شد به تصویب رساند، اما پشتیبانی تقریباً یکدست چپ را در طول دو دوره ریاست جمهوری خود حفظ کرد. چپ آمریکا از کلینتون به رغم تحریم های مرگبار بر علیه مردم عراق و نقش او در آغاز جنگ ناتو در یوگوسلاوی و یورش وی به برنامه های رفاه اجتماعی در خدمت فرودستان، و محدود ساختن آزادی های قانونی، همچنان پشتیبانی کرد.

برای درک آنچه در سالهای دهه نود بر سر جنبش چپ آمد، اول باید نقش بنیاد های غیر انتفاعی ای را روشن کرد که ثروتمندان را قادر می سازد که از دارایی های خود بسته به سلیقه های سیاسی خویش استفاده کنند. اکثریت «بخش مترقی» در آمریکا ادامه ی حیات مالی، مواجب، و مخارج روزانه ی اداری و غیره ی خود را مدیون کمک های مالی بنیاد های غیر انتفاعی و رها از مالیات هستند که با مشاهده ی اولین نشانه های خروج از «آیین»، و «گرایش کفر آمیز» به آرمان های ترقی خواهانه، رشته ی کمک ها را قطع می کنند. به بیان دیگر بخش بزرگی از سازمان های مترقی جامعه زائده ای از بخش سرمایه بشمار می آیند درست به همان صورتی که دانشگاه ها به بنیاد ها و سازمان های خیر بخش سرمایه وابسته هستند.

زمانی که کلینتون تصمیم خود به تصویب قانون «تجارت آزاد» میان ایالات متحده و کانادا و مکزیک را اعلام کرد این عمل او باعث اتحاد بالقوه ی اتحادیه های کارگری و گروه های طرفدار حفظ محیط زیست در مخالفت با وی شد و به همین دلیل نهاد های قدرتمند لیبرال را به عکس العمل سریع واداشت. تا سالهای میانی دهه ۱۹۹۰ «تراست خیریه ی پیو» Pew Charitable Trusts سالانه ۲۰ میلیون دلار به جنبش حفاظت محیط زیست کمک می کرد. دو بنیاد دیگر (وابسته به شرکت های نفتی) به نوبه ی خود ۲۰ میلیون دلار به این جنبش ها اهدا می کردند و رویهم رفته ادامه ی حیات حدود ۹۰ درصد جنبش سبز ایالات متحده به همین کمک ها وابسته بود. با اشاره ی همین حامیان و صادر کنندگان چک بود که مخالفت جنبش سبز با نفتا NAFTA بیکباره متوقف شد. تا اواخر دهه ی نود جنبش سبز در تمامیت آن—به استثنای گروه های رادیکال کوچک و مردمی و بدون بودجه—به بخشی مبدل شده بودند که زیر سرپرستی حزب دموکرات و یا عبارت دیگر سرمایه داری آمریکا عمل می کرد.

جنبش زنان به نوبه ی خود در مسیر استحاله ی مداوم و تمرکز انحصاری فعالیتش بر روی مسئله ی سقط جنین—که از سوی جناح های راست مورد حمله بود— حرکت کرد. گروه های مدافع زنان که بسیاری از آنان از کمک های کلان هالیوود (که با تمام وجود از کلینتون حمایت می کرد) ارتزاق می کردند از مسائل فراگیر در رابطه با عدالت اجتماعی طفره رفتند و زمانی که کلینتون تور محافظتی ای (safety net) را پاره می کرد که جلوی سقوط زنان فرودست را می گرفت، ساکت نشستند. جنبش همجنس گرایان که در سالهای دهه ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ حرکتی مترقی بشمار می آمد روز بروز بیشتر به سوی حوزه ی مبارزه برای برسمیت شناخته شدن ازدواج میان همجنس گرایان عقب نشینی کرد که در حقیقت چیزی بیش از پذیرش محافظه کارانه ی یک تایید دولتی از روابط میان آنها نبود.

دومین موضوع با اهمیت در اینجا یادآوری سقوط پیوسته ی جریانات سازمان یافته ی لنینیستی و یا تروتسکیستی بود. این جریانات در گذشته زمینه های آموزش نسل جوان را فراهم می آوردند و اصول اقتصاد سیاسی و دیسپلین های سازمانی را به آنان می آموختند. در یک نقطه در زمان و در اواخر دهه ی هشتاد و اوایل دهه ی نود، همزمان با یک سقوط دیگر در مرزهای دور تر شرقی بود که این جویبار ضعیف بکلی خشکید و اهمیت خود را از دست داد. یک جوان که در سالهای اوایل بلوغ خود با بحث های داغ حزبی سازمانی مایه کوبی نمی شود و از «هیجدهم برومر» تغذیه نمی شود، روح او آماده ی گرفتار شدن به هر نوع عفونتی می گردد. دوران بوش شاهد از دست رفتن تقریباً همه جانبه ی ظرفیت و خلاقیت چپ در تحلیل های واقع بینانه ی سیاسی بود. آنها چنان هیستریک به بوش و چی-نی می نگریستند و چنان آنها را تبلور کامل شیطان می دانستند که با تمام نیرو از این عقیده که هر دموکراتی کیفیتاً از او بهتر خواهد بود دفاع می کردند؛ جانبداری از هیلاری کلینتون که کوله بار نئو-لیبرالیسم دهه ی نود با تمام سنگینی آن را بدوش می کشید تا باراک اوبامایی که وال استریت پشتبان مالی عمده ی او بشمار می رفت. البته سیاهان آمریکا نیز که تاریخاً از مترقی ترین جناح های حزب دموکرات محسوب می شدند تقریباً به اتفاق آرا از باراک اوباما حمایت می کردند و تا آخر نیز به او وفادار خواهند ماند. باراک اوباما زمانی که به اتاق بیضی Oval Office قدمی می گذاشت اطمینان کامل داشت که چپ آمریکا، زمانی که او بطور حساب شده و مرتب در مقابل خواست بانک ها، کمپانی های اسلحه سازی، و سازمان های جاسوسی امنیتی واشنگتن عقب نشینی خواهد کرد، هیچ تهدیدی برای او محسوب نخواهند شد.

در شرایطی که اوباما به حضور نظامی آمریکا در افغانستان تشدید می بخشد هنوز شاهد هیچ جنبشی از نوع سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ و مخالفت با جنگ بوش علیه عراق، نیستیم. اتحادیه های کارگری در طول سالهای پس از جنگ دائم در حال از دست دادن اعضا و نفوذ خود بوده اند. هرچند که هنوز پیاده نظام و کمک های مالی این اتحادیه ها برای کاندیداهای دموکرات حیاتی بشمار می آید اما این سرمایه داری آمریکاست که نهایتاً و در شرایط حساس اختیار کیف پول را بدست دارد. اوباما از آنجایی که از جهت انتقادات و مخالفت های چپ احساس مصونیت می کند، در باقیمانده ی دوران ریاست جمهوری خود قادر خواهد بود که با دستور کار نئولیبرالیستی که در دوران شش رئیس جمهوری قبلی به شکوفایی کامل رسیده است بدون معارضه به پیش بتازد.

کلیه حقوق برای نشریه لوموند دیپلوماتیک محفوظ است

© 2003 - 2000 Le Monde diplomatique

«بسوی انقلاب» هفته نامه سیاسی—

تبلیغاتی کارگران کمونیست

maktabema@maktabema.net

http://mag.cwiran.com/

تماس با ما:

آدرس اینترنتی:

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان

مردم پخش کنید!